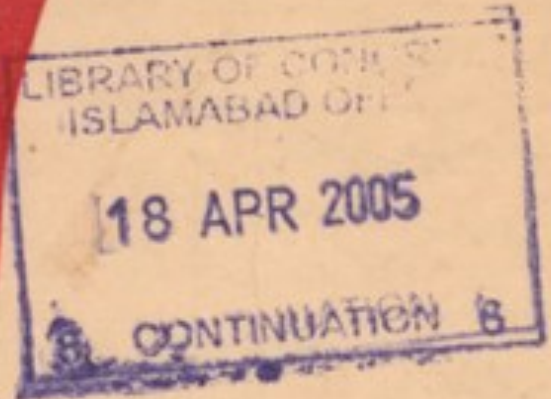


Adab. Kabul
Vol.11, No.1, Hamal-Sawr 1342
(March-April 1963)

فروشگاه کتاب فرهنگ انوری
Harhad Anwari Book Store
مکروویجی سیم کابل
پست بکس ۱۱۸۸

پوینچی ادبیات



Ketabton.com

ب الرحمن ڈالہ

هيات تحرير

پوهنوال : مير حسين شاه
پوهندوی : س.ب.ب. معجروح
پوهنمل : نگرهت سعیدی
پوهنمل : پنجشیری

درين شماره

صفحه	نویسنده	مضمون
۱	بناغلی میر حسین شاه	ابن فریغون....
۱۱	» غضنفر	ادبیات انگلیسی. . .
۱۹	» پنجشیری	شیوه اخلاقی افلاطون
۲۷	» هاله	میانجیگران
۳۵	» »	افکار عامه
۴۰	» غضنفر	افق آرتیست
۴۱	» هاله	اصطلاحات روز نامه نگاری

اشتراك		آدرس
افغانی	۱۲	مدیریت مجله ادب
»	۱۵	پوهنځی ادبیات
»	۱۸	کابل ، افغانستان
محصلان و متعلمات		
مشترکین مرکز		
ولایات		

قیمت این شماره ۳ - افغانی

فروشگاه کتاب فرهاد انوری

Farhad Anwari Book Store

مکروریان سوم کابل

پست بکس ۵۴۱۸

ادب

نشریه دو ماهه

۱۳۴۲

شماره اول سال یازدهم

بقلم پروفیسور مینورسکی
ترجمه میر حسین شاه

مؤلف حدود العالم کیست ؟

ابن فریغون و حدود العالم

-۱-

دایرة المعارف مختصر دانش بشر، موسوم به جوامع العلوم، توجه عده یی از دانشمندان شرقی و اروپایی را بخود جلب کرده است. تنها در همین سال های اخیر پروفیسر ریتزر، در ۱۹۵۰ دونسخه این کتاب را که در کتاب خانه های ترکیه (۱) موجود بود تعریف کرد.

در ۱۹۵۲ استاد روزنتال Prof. F. Rosenthal - باعلاقه زیادی راجع به مطالب تاریخی جوامع العلوم مطالبی نوشت و نام موء لف آنرا « ابن فریغون » گفت و تاریخ اثرش را تا اواسط قرن ده رسانید (۲). دکتر دنلوپ Dr. D. M. Dunlop

(۱) H. Retter, philologica (XIII) in Oriens 1950, III/ 1 pp. 83- 5, No. 189.

(۲) رجوع کنید به تاریخ تاریخ نویسی در اسلام A History of muslim Histriography

« این اثر، دائرة المعارف مشرحی است از نوع فهرست و آن ترتیب قابل ملاحظه یی است که در آن اوایل دیده می شود، سطور بار یک آن به توضیحات مشرحی منتهی میگردد این توضیحات بحروف کوچک نوشته شده و قاعدتاً عمودی است. »

در معرفی موءلف، در ۱۹۵۵ (۱) ب، قدم قابل ملاحظه یی برداشت . هر چند بعضی از نسخ این اثر در مصر، کتابخانه Escotial و ترکیه موجود است، نام صحیح شخصی موءلف بطور تخمین معلوم گردیده است. این نام راشعیا (۲)، معن، معبی، نوشته اند. نام خانوادگی و نسب یی ابن فریغون را ابن - فریغون و امثال آن خواندند تا آنکه ابن فریغون تثبیت گردید و رابطه یی بین موءلف و منطقه گوزگان در خ. سان (۳) شرقی و شمال افغانستان حالیه، برقرار شد. موءلف در عنوان کتاب، خود را شاگرد (تلمیذ) ابوزید احمد بن زید (؟!) البلخی میداند. باتباعدی که در این سلسله نسب دیده می شود (ابن زید عوض ابن سهل)، و آن شاید به نسبت اشتباه نسخ باشد، ریتز و دنلوپ هر دو این دانشمند را موءلف صور الاقالیم (اثر جغرافیایی که اصطخری دوباره آنرا تدوین و تکمیل کرد) تصور کردند. بلخی در ۱۹ ذوالقعدة ۳۲۲ مطابق ۱۳۱ اکتوبر ۹۳۴ به عمر ۸۷ یا ۸۸ سالگی درگذشته است. (۴)

و نیز همچنانکه در عنران جوامع العلوم اشاره شده است، این اثر به امیر ابوعلی احمد بن [ابن بکر] محمد بن المظفر اهدا گردید، او را دکتور دنلوپ بجایا امیر معروف چغانیان تطبیق داده است. امیر مزبور به آل محتاج تعلق داشت.

-
- (۱) جوامع العلوم ابن فریغون در Z.V.Togana Armagan، استانبول، ۱۹۵۵ ص ۳۴۸-۵۳. را جمع به مراجع نسخ خطی رجوع کنید به این مقاله .
- (۲) این کلمه Steinschneider را واداشت باینکه آنرا شعیا بخواند و آنرا «Isaiah» اشعیا بداند؛ رجوع کنید به Dunlop ص ۳۵۱ اگر چه پایتخت گوزگان قبلاً بنام جهودان (میمنه حالیه، حدود العالم فصل ۲۳، ۵۳ را ببینید) یاد می شد، گمان نمی کنم مردا جنبیی خود را بنام خانوادگی سلطنتی یاد کند.
- (۳) نه در ارضی ترك طوریکه دنلوپ میگوید.
- (۴) رجوع کنید به دی گوج de Goeje در Die Istachri-Balchi Frage ZDMG ۱۸۷۱، ۲۵، ص ۴۲ - ۵۸؛ و نیز مقدمه بار تولد برحدود العالم ترجمه انگلیسی ص ۱۵. یاد داشت ۱ صفحه بعد را ببینید.

ابوعلی (۱) بسال ۳۲۹ مطابق ۹۴۰ از طرف سامانی ها بجای پدرش نایب الحکومهء خراسان شد، و با فعالیت های ممتاز در شمال ایران، که ری را در آن جا موقتاً بدست آورد خود را معروف ساخت. در ۳۳۴ مطابق ۹۴۵ اربابش نوح بن نصر سامانی (۳۳۱-۴۳ / ۹۴۳-۴۵) او را احضار کرد. ابوعلی جانب بخارا پیش رفت و آنجا را متصرف گردید و امیر دیگری را اعلام کرد، بعد از آن به نوح پیوست و به نیابت حکومت سابق برگشت و به دسیسه هایی با آل بویه مجبور گردید و بتاریخ ۱۰ رجب ۳۴۴ مطابق ۳۰- اکتوبر ۹۵۵ در وبای ری در گذشت. تیول او چغانیان در شمال آمو در مجاورت گوزگان و بلخ واقع بود.

موء لف در اهدای این دایرة المعارف مختصر به احمد بن محمد چغانی از استادش پیروی کرده زیرا بلخی کتابی بنام کتب الاجوبه به ابوعلی المحتاج نوشت (و برای پدر اخیر الذکر ابو بکر بن المظفر رساله ای در (حدود فلسفه) (۲) تألیف نمود.) و نیز قابل توجه است که می بینیم در ابتدای آثار بلخی، فهرست و یاقوت هر دو کتاب اقسام العلوم را ذکر می نماید. بعید است که در زمان حیات بلخی شاگرد او بتواند کتابی را که عنوانش جوامع العلوم بود و موضوع آن به محتویات اقسام العلوم نزدیک است به یکی از اعضای خانواده محتاج اهدا کند. پس می توانیم فرض کنیم که جوامع العلوم در دوره ای پس از مرگ بلخی (۳۲۲ مطابق ۹۳۴) و قبل از احمد بن محمد ۳۴۴ مطابق ۹۵۵ م نوشته شده است.

(۱) راجع باین شخص رجوع کنید به بار تولد در دائرة المعارف اسلام (چاپ اول) تحت عنوان احمد بن ابی بکر محمد و یاد داشت های مفصل قزوینی و محمد معین در چاپ جدید چهارمقاله تهران ۱۲۳۱ ۱۹۵۱ ص ۱۷۷-۸۸. و نیز اطلاعاتی را که ابن مسکویه راجع به ابن محتاج نوشته است بخوانید.

۲ ص ۱۵۵-۶۱ Eclipse (تجار به الامم!) و نیز B. Spuler را راجع به چغانیان در دائرة المعارف اسلام ببینید.

(۲) رجوع کنید به آثار بلخی در فهرست، ۱۳۸، (۲ اثر) و بطور کاملتری در یاقوت ارشاد الاریب ۲، ۱۴۲-۳ (۵۴ اثر).

این اشارات در موضوع ابن فریغون کاملاً قاطع است. اگر نام شخصی او تاحال حل نشده باین نسبت است که ذهن نساخ را نامگذاری های محلی ایرانی مغشوش نموده چنانچه حتی تاحالا نام ابن سینا شرح نشده است. نام ابن فریغون به اقوام قدیمی حوزه آمو متعلق است. این نام را بطور استثنائی خانواده سلطنتی گوزگان بر خود نهاده بودند، که بطور دسته جمعی آل فریغون و بطور انفرادی ابن فریغون یاد می شدند. روزنتال با اندکی اغراق تأیید می نماید که فریغون نام معمول خراسانی عصر خه دبود و محدثی را که ابن جوزی در المنتظم، ۱۰، ۶۴، آورده ذکر می نماید. ولی نامی که در آن جا آمده فریغون نبوده و این شخص محمد بن احمد بن فریغون نام داشته است. نام اخیر با احتمال نام پدر بزرگ او نیست بلکه نوعی از نام خانوادگی شبیه ابن محتاج می باشد. علاوه بر این این شخص بسال ۵۳۶ / ۱۱۴۱ یعنی ۱۲۸ سال بعد از آنکه غزنوی ها گوزگان را به اراضی متصرفه خود ملحق کنند در گذشته است. نسبیه او الافرانی النسفی است و در وطنش یعنی منطقه نخشب، در شمال غرب چغانیان در طول رود خازه ای که از گوزگان می آید، وفات نموده. احتمال می رود که او اصلاً از گوزگان بوده و نسبش را باین خانواده شریف میرسانده. بدلائل قویتری موهلف جوامع که در اوایل قرن ده میلادی اثرش را نوشت می تواند نوه ابن خانواده سلطنتی یایکی از شاخه های بعدی آن باشد. مشکل است بتواند مردی اجنبی در زمانیکه بنو فریغون سلطنت داشتند، خود را ابن فریغون بنامد.

۲

اصلیت حدود العالم از حیث مصنف هنوز هم معمی است. متون و کتب مراجعی که تاحال بنظر رسیده است ذکر می راجع به این جغرافیه مهم و منظم جهان ندارد. اثر حدود العالم بر متون جغرافیائی بعد نیز دیده نشده. موهلف در مقدمه میگوید:

« بفرخی و پیروزی و نیک اختر ی امیر السید الملک العادل ابی الحرث محمد بن

احمد مرلی امیرالمؤمنین اطال الله بقاءه وسعادت روزگار وی آغاز کردیم این کتاب را اندر صفت زمین در سال ۳۷۲ از هجرت پیغمبر صلوات علیه و پیدا کردیم اندروی صفت زمین و نهاد وی و مقدار آبادانی و ویرانی وی... سال تألیف به ۹۸۲ میلادی مطابقت میکند و شخصی که کتاب باو اهدا شده بدون شبهه امیر معاصر گوزگانان (گوزگان، جوزجان است) و آن منطقه ایست واقع در رباع شرقی خراسان قدیم یعنی مرو و بلخ.

بر خلاف مسعودی، ابن حوقل یا مقدسی مؤلف سیاح نبوده و اثرش تدوین مآخذ دیگر و اخبار می باشد. منطقه گوزگان و ملحقات آن که با صلاحیت غیر معمول بیان شده از این امر مستثنی است (۱).

شخصیت حامی مؤلف پس از کشف نسخه منحصر بفرد حدود العالم (۲) در ۱۸۹۲ ثابت گردید (رجوع کنید به مقدمه مینورسکی بر ترجمه حدود العالم). بیاد دارم وقتی این نسخه در پاریس بدستم افتاد دوست فراموش ناشدنی ما محمد خان قزوینی به کمال اشتیاق صفحات آن را بر میگرداند و با اشاره به گوزگان می گفت: «این کتاب در آنجا تألیف شده». واقعاً مؤلف مدت زیادی در گوزگان مقیم بوده یا ممکن است باشندده اصلی آن جا باشد.

این کتاب شاهکار خلاصه نویسی است و بر تجربه زیاد مؤلف آن دلالت میکند. خود داری او از استعمال القاب افتخاری قابل ملاحظه است. هنگام صحبت ترجمه آ میر از ماراء النهر امیر سامانی از باب گوزگان را تنها ملک مشرق می نامد. و هنگام صحبت از امیر گوزگان، او را یکی از ملوک اطراف (که در خراسان

(۱) و نیز رجوع کنید به فقرات مربوط به چغانیان (ترجمه ۱۱۴) شرح گیلان اصیل و مفصل

است ولی این شرح باید مبنی بر اخبار جاسوس هایی باشد که در خدمت سامانی ها هنگام جنگ های آنها با آل بویه برای تسخیرری مشغول فعالیت بودند.

(۲) در آنوقت بنام نسخه تومانسکی یاد می شد.

بنام ملک گوزگانان معروف است) یاد میکند. سلسله نسب حامی بنام پدرش متوقف میگردد هر چند او را اولاد افریذون خوانده که شاید اشتباه نسخا بوده و اصل کلمه افریغون ضبط دیگر فریغون باشد (۱).

نام کتاب نمی تواند حدود جهان ترجمه شود. می توانیم آنرا مجموعه حدودی که ممالک در آن واقع شده تعبیر کنیم. باین ترتیب دنیا بحیث سیستم قسمت هائی نشان داده شده که حدود آن مطابق چهار گوشه قطب نما: مشرق، شمال، مغرب و جنوب در اول هر فصل آمده است.

در تفسیر خودم بر حدود سعی کرده ام و آخذی را نشان دهم که از آن در حدود یکم از نام یاد شده نامها استخرج شده. مقابله من بامتون جغرافیایی دیگر مرا باین نتیجه رسانیده است که علاوه بر اخبار (اطلاعات جاسوس ها) (۲) مأخذ مهم مؤلف عبارت بوده از:

(۱) همچنانکه قبلا ذکر کردیم این نام به دانستنی های حوزه آمور بوط است. بیرونی در الآثار ص ۳۵ افریغ موه سن خا فواده، خوارزمی را ذکر میکند. این شخص قلعه غیر را در ۶۱۶ اسکندری (۳۰۵ میلادی) آباد کرد. ارتنموخ-Arthanmukh- دهمین پادشاه این خانواده معاصر پیغمبر اسلام بود. سال ۷۱۲/۹۳ چهاردهمین پادشاه خانواده مزبور اعراب را دعوت کرد که مقابل برادر باغی او باونی کمک نمایند. بالنتیجه قدرت آنها رو به تقلیل گذاشت اما توانستند نام خود را حفظ کنند تا آنکه بیست و دو هجین امیر آن ابو عبدالله محمد در ۳۸۵ به قتل رسید (او پنجمین پادشاهی است که نام مسلمانی دارد. رجوع کنید به سخاودر Zur Geschichte v. Khwarizm ص ۴۹۹ - ۵۰۱. بار تولد حدود ص ۶ - میگوید که فریغونی ها ظاهرأ در دوران جنگ های سامانی ها با صفاری ها روی صحنه آمدند، (اواخر قرن ۹) و آن وقتی بود که سلطنت افریغی ها محدود می شد و از بین میرفت. رابطه فریغونی ها با خانواده خوارزم بعین نیست. متأسفانه جز حدود در اجماع به فریغونی ها بسیار مختصر است (۲۱ و ۲۲)

(۲) رجوع کنید به گوزگان، گیلان و امثال آن؛ معادلک اصطلاح اخبار (رجوع کنید به ترجمه من در صفحات ۵۵، ۷۹، ۸۳) را مولف در مورد مواد کتبی یا آنچه شنیده (شنیدم) بدون قید استعمال کرده است.

۱- ابن خرداذبه در مسالك و ممالك شاید از نوع کساملتر آن نسبت بآنچه دی گوج نشر کرده باشد .

ب- کتاب نامعلومی که شاید مورد استفاده ابن رسته ، گردیزی ، شرف الدین طاهر مروزی (۱) و غیره بوده ، و ظاهراً باید کتاب از دست رفته ابو عبدالله محمد بن احمد جیهانی باشد (اوایل قرن ۱۰) (۲) . باید ملتفت باشیم که مطابق گفته شیطننت آمیز مقدسی ، ص ۲۴۱ ، جیهانی تمام کتاب ابن خرداذبه را ، در اثرش جا داده و این علاوه بر اطلاعات بسیار مفیدی بود که نزد خود موءلف وجود داشت .

ج- خودم (موءلف) در ۱۹۳۷ نوشتیم (ص XV111) : « اصطخری (بلخی) بدون شبهه از جمله آثار ی است که در حدود العالم بطور مخصوصی از آن استفاده بعمل آمده . » اثر بلخی اکنون در دست نیست ولی در آن ممکن است نامهایی بوده باشد که اکنون در حدود (العالم) موجود است . از طرف دیگر نسخه های نشر مجدد بلخی بواسطه اصطخری باید در خراسان آنوقت پهن می شد زیرا میدانستند که اثر مذکور شکل کامل اثر معلوم دانشمند محلی دیگری است .

د- تفصیل مهم این تألیف این است که موءلف (قق ۵ ب ، ۸ ب ، ۲۵ ب ، ۳۳ ب ، ۱-۳۷) نقشه (صورتی) را که تهیه کرده است ذکر میکند . در آن جازاها را جاهایی ذکر شده که در متن نیامده . (رجوع کنید به § ۲۶ ، ۲۰) . علاوه بر این عقیده من این است که ترتیبی که در آن بعضی از نامها ، (مثلاً در هند) آمده میرساند که موءلف آنها را از روی نقشه خود نمیخوانده (و آنرا به ترتیب طبیعی دسته بندی نکرده) میگویند کتاب بلخی شرح نقشه (۳) بوده .

(۱) رجوع کنید به فقرات اورا جمع به چین ، ترك ها و هند ، ۱۹۴۲ ص ۶-۸

(۲) او را از حامیان بلخی ذکر می کنند .

(۱) در فهرس فهرست ، ص ۱۳۸ ، ص ۲۴ و یاقوت ، کتاب مذکور ، تفسیر صور کتاب الاسماء والاعلام ابی جعفر الخازن آمده . کتاب را به غرض اختصار صور الاقالیم میگفتند . راجع به بلخی - اصطخری - ابن حوقل رجوع کنید به خلاصه ثی در اثر مفصل بعد از مرگ استاد ، کرشکوفسکی .
Prof I. V. Karatch kovsky در Arabskaya geografiches kaya literatura که جلد چهارم آثار منتخب او را تشکیل میدهد ، ماسکو ۱۹۵۷ . و نیز در ص ۱۹۴-۲۱۸ مکتب کلاسیک جغرافیه نویسان قرن ده رابینید .

۳

اگر بخوایم گفتار خود را راجع به (جوامع) و (حدود) خلاصه کنیم می توانیم بگوییم که:

۱- نام ابن فریغون و علایق او به منطقه گوزگان اشاره دارد. و نیز اهدای حدود و صلاحیت و اهلیت مخصوص آن به همین جاراجع می شود.

۲- دوره فعالیت دوموئ لف باهم مخالف نیست حتی اگر موئ لف در اوایل قرن چهار/ قرن ده دنیا آمده باشد، باید هنگام آغاز تألیف حدود ۹۸۲/۳۷۲ در سالهای شست زندگی اش بوده باشد.

۳- نام خانوادگی ابن فریغون، که ماسعی کردیم آنرا شرح کنیم، رابطه بین او و خانواده سلطنتی گوزگان را روشن میکند. از طرف دیگر می توانیم دلیل ضعیف دیگری را ذکر کنیم و آن اینکه موئ لف در اهدای کتاب شکست نفس قابل ملاحظه داشته. باید بگوییم که نویسندگان بزرگ اوایل دوره خراسانی از تملق های اخیر برکنار بودند (۱).

بهر حال مقدمه حدود بطور استثنائی معتدل و متین است و در آن علامت توقع انعام در بین نیست. لهجه اولهجه مرد تابع عادی نمی باشد بلکه لهجه شخصی است که مقامش را در جامعه می شناسد.

۴- مقایسه سبک این دو کتاب که بدو زبان مختلف نوشته شده خطر ناک است مخصوصاً آنکه متن کتاب عربی بصورت ناقصی از روی چند نقل قول شناخته شده. ولی شباهت ذهنی دوموئ لف را با آسانی می توانیم درک کنیم چه هر دو سعی دارند تا حد ممکن موضوع مورد بحث خود را با جدول تشجیر یا نقشه ای که با شرح مختصر ربع جهان همراه است قابل هضم بسازند.

(۱) رجوع کنید به مقدمه ترجمه اخیر شاهنامه، اهدای آثار الباقیه به شمس المعانی زیاری ص ۳۶۲ چاپ سخاو و امثال آن [کلماتی را که بیرونی در اثر اخیرش کتاب الحماهیر استعمال کرده و آنرا به مودود غزنوی ۴۳۲-۴۰/ ۱۰۴۱-۸ اهدا کرده روانتر است؛ چاپ کرنکو - F.Krenhow - ۱۳۳۵]

۵- جوامع به عربی، زبان بین المللی، عصر نوشته شده، و بنابر آن در چند نسخه باقیمانده است که قدیمترین آن بسال ۳۹۳/۱۰۰۲ هجری یعنی ۲۱ سال بعد از تألیف حدود شده این اثر در کتابخانه Escorriad در غرب موجود است. حدود یکی از قدیمترین آثار است که بفارسی جدید نوشته شده و قدیمتر از شاهنامه می باشد. تغییر زبان از عربی بفارسی اثر تمایل جدید علمی است، که بوسیله سامانی ها تشویق می شد. جای تعجب نیست که نویسنده محلی که در اوایل قرن چهار هجری-۱۰ میلادی عربی اش را پرورش داده به پیروی از رسم عصر اثر دیگرش را بفارسی نوشته باشد. بدعت این اقدام ممکن است باعث شده باشد که تنها یک نسخه حدود در بخارا بدست بیاید. باو داین حدود العالم نسبت به دیوان معروف رودکی وضع بهتری داشته زیرا از آن کتاب تنها نقل قول های برجای مانده است.

۶- جای تعجب است که می بینیم ابن فریغون در تشجیر شجره دانش مفید، جغرافیه را فراموش کرده هر چند غیر ممکن است نفهمد که بین آثار استادش (که بسال ۳۲۲ / ۹۳۴ در گذشت) کتاب مهم صور الاقالیم موجود بوده و در او اسط قرن چهار / قرن ده اصطخری و ابن حوقل آنرا به کمال اشتیاق تکمیل نمودند. جوامع مجموعه ثی است که به همین منظور برای ابن محتاج نوشته نشد و چون جدول کشی و فهرست کردن جغرافیه مقتضی نقشه توضیح دهنده ایست، شاید در آن وقت لازم دیدند تا مدتی جغرافیه را نادیده بگیرند (۱)، در سال های بعد نقشه ای که از بلخی رسید شاید موءلف را تحریک کرد که بایرا که در موضوع جغرافیه برای ابن محتاج (۲) نوشته بود برای امرای فریغونی گوزگان بنویسد.

(۱) بنابر فهرست محتویات جوامع، طوریکه ریترو روزنتال میگویند کتر دنلوب آنرا در نامه

شخصی ۲۳ فیبروری ۱۹۶۱ تایید کرده است.

(۲) حجم رساله ای چون حدود (که ۳۹ ورق باسطور متصل دارد) ممکن است نیم برابر حجم

دایره المعارف فریغونی زیاد شده باشد و نسخه ای را که ریترو شرح داده بالترتیب ۸۶ و ۸۰ ورق دارد.

۴

اینست دلایل و ملحوظاتی که میرساندم و لف جوامع العلوم و حدود العالم با هم یکی بوده. اما دلیل ها ییرا که در اینجا ذکر کردیم می توانیم غیر مستقیم بنامیم. منظور ما تنها نشان دادن راهی است که باید تحقیقات بعدی با آن سمت هدایت شود. ضرب المثل روسی میگوید: شکار خود جانب شکارچی ماه می رود. هرگاه حقیقتی در استنتاج ما باشد، شکارچی خود [برای آن] گوش با آواز است. اگر اثر تاریخی مهم قرن دوازدهم چون منار جام، که به فاصله چندمیل پهلوی جاده ای، که در کنار هریر و دمیرود، واقع بود، تنها در ۱۹۵۷ کشف شود. ما خذ کتبی که بر این دو اثر قابل ملاحظه منحصر بفر در و شنی بیاندازد در همین نزدیکی ها خواهد بود. و وظیفه کشف آن بر عهده طبقه جوان دانشمند است.

روز و شب از دیدن صیاد مستم در قفس
بسکه مستم نیست معلومم که هستم در قفس
بشنود یا نشنود صیاد، زاری میکنم
غیر از این دیگر چه می آید ز دستم در قفس؟
بی حضورم کرد از بس، شور مرغان اسیر
سر بزیر بال، در کنجی نشستم در قفس
بسملم کن، نام آزادی میرا کنون که من
بال و پر را از طپیدن ها شکستم در قفس
گرچه امید رهایی کرده پرواز از دلم
این قدر شد، کز شکنج دام رستم در قفس
گل پرستی بود کسارم، تابه گلشن بوده ام
این زمان ناچار، بوی گل پرستم در قفس

ناشدم واقف ز سوز قاله مرغ اسیر
از چمن برداشتم دل را و بستم در قفس

از : مجموعت هایت

ادبیات انگلیسی در دوره های تریک

ترجمه: ابو القاسم غضنفر

در میان تمام زبانهای عصری اروپا، انگلیسی دارای مهمترین و زیادهترین آثار ادبی است. در آن قرون تاریک، بین سقوط روم و سال ۱۰۰۰، ممکن اشعاری بزبانهای محلی فرانسه، ایتالیا، روسیه، اسپانیه و غیره وجود داشته ولی این اشعار بیشتر از سرودها و قصایدی به لهجه های محلی نبوده است. هیچکدام از این آثار باقی نمانده و ممکن بسکلی بقید تحریر نیامده باشند. در لسان جرمنی بیشتر از دویسمه پارچه اشعار رزمی؛ دو قصه از انجیل با حصه ای از یک شعر در موضوع خلقت و بیان کوتاهی راجع بر وزقیامت؛ و چند ترجمه دینی و فلسفی نو تکر (۱) چیزی دیگر وجود ندارد. در حوالی آیسلیند، آیرلیند، ناروی و یاز مجموعه های دلچسپ قصه های قهرمانی، رومانها، اشعار افسانوی، مرثیه ها، و همچنان در زبان یونانی، بعضی سرود های محلی و رزمی باقی مانده است. البته کتب لاتینی و کتب یونانی عثقه بین المللی نوشته شده و علمای ییزانس با تازگی عجیبی به تولید ادبیات، به پیروی ادب کلاسیک یونان، ادامه میدادند ولی از میان آن همه در زبان مردم کمتر چیزی باقی مانده است. لاکن بسیار قبل از سال ۱۰۰۰، در انگلستان یک ادب زنده، متنوع و ابتکاری رو با شکافت بود. این زمانی بود که تمدن اروپا باز حمت کوشش داشت که از بر بریت عصر تاریک، پس از سقوط امپراطوری روم، برآید.

شهر انگلو ساکسون

مهمترین شعر در ادبیات قدیم انگلیسی شعر حماسی ایست بنام بیوولف (۲). این اثر دو سافحه مهم زندگی یک قهرمان، جوانی او، جلوسش بر تخت شاهی و بالاخره مرگش را توضیح میکند. قهرمان مذکور همانا بیوولف، شهزاده گیتاز (۳)، قبیله ای در گوتالیند حصه بنویس سویدن است. مشهور است که جنگی که در آن عموی بیوولف، هایگتاک (۴) کشته شد در حوالی سال ۵۲۰ (۵)

(۱) Notker (۲) Beowulf (۳) Geatas (۴) Hygetac (۵)

واقع شده است. از قبایلی که نام برده شده انگلیسها، سویدها، فرانکها، دنمارکی ها و گیتا ها خودشان اند. پس مواد شعر از ساحه بالتیک توسط دسته ای از قبایل جنگجو، که برطانیه را پس از بازگشت رومی ها غارت کردند، بدانجا نقل داده شده است.

اسمیت بزرگ در این است که یک مرحله انکشاف قدیمی تر و ابتدایی تر را نظر با سند قابل مقایسه بآن بشمول کتب یونانی و رومی، در تمدن اروپا بمنشان میدهد. و وقتی آنرا با آثار هومر مقایسه میکنیم اختلافات ذیل بمشاهده میرسد:

الف- در بیوولف مخالفت میان انسان و ماتحت انسان است. دشمن بزرگ بیوولف گریندل جانوری آدمخوار است که در مغاره ای بسر میبرد. دشمن دیگر وی اژدهایی است آتشبار که محافظ خزینه ای بوده است.

د رالیاد (۱) صحنه بکلی فرق دارد. در آنجا جنگ میان قبایل جنگ آوریست که گرچه ابتدایی باز هم ساکنان شهرهای نسبتاً متمدن و پر ثروتی مانند تروی (۲) است که حیوانات درنده در آن وجود ندارد. اگرچه جانورهای عجیبی مانند سایکلوپها (۳) و غیره در اودیسه (۴) ذکر شده ولی آنها هم در نقاط دور دست خارج از تمدن یونانی زندگی میکردند. ماجراهای بیوولف وقتی با هومر مقایسه میشوند، در سپیده تمدن صورت نگرفته بلکه در شامگاه دنیای پهنای وحشی و ضد انسانی بوقوع پیوسته اند.

ب- جهان بیوولف خیلی ساده تر از جها نیست که توسط هومر ترسیم شده است. قهرمانان الیاد و اودیسه معمولاً مردانی پر معلومات اند که مارا با دنیای روشن خود و اطراف خود آشنا میسازند. در بیوولف کمتر چیزی بنظر میرسد که مارا از رسیدگی و پیشرفت دنیای آن مطمئن سازد. ج- از نگاه آرت بیوولف شعری نغز نبوده دارای مهارت های شعری نیست. اشعار رزمی ای که حقیقتاً شایسته نام اپیک (۵) میباشد، مانند تراژیدی، شکل خیلی منکشف ادبی دارند. یک اپیک معمولاً شرح یک ماجرای قهرمانانه بزرگ توسط یک شاعر یا شاید سلسله ای از شعرا میباشد که قاصد ممکن با معلومات تاریخی، جغرافیایی و روحیاتی یک ملت مجهز باشد. در بیوولف کوشش شده تا وحدت و تنوع، عملیات قهرمانی و مفهوم روحی حفظ شود ولی این کوشش کاملاً موفق نیست.

و اصحاً تأثیر مستقیم کلاسیک بر بیوولف و اشعار دیگر دنیای انگلوسا کسون وجود ندارد. آنها یک دنیای بکلی مختلف از تمدن یونان و روم تعلق دارند. بعضی آثار از هیسویت در آن بمشاهده میرسد. باقی تماماً دنیای وحشیان است. بیوولف بما موقع میدهد ببینیم چطور اروپا بعد از چندین قرن تاریک به آفتگی دوباره روحیه یونان و روم را حاصل کرد. حداکثر این بازگشت

(۱) I liad (۲) Troy (۳) cyclopes (۴) Odyssey (۵) Epic (۶)

مرهون کلیسا بود که بروحشيان غالب که روی ویرانه های امپراطوری روم میخواستند ، پیروزی حاصل کرد .

جاغلی تاین بی مورخ مشهور در کتاب « مطالعه تاریخ » موضوع عجیبی را که هیچکدام از اپیک های شمال برکارنامه های مردم جنگجوی خود وانهدام امپراطوری روم نمی پیچند ، چنین شرح می کند :

وحشیان ، رومی ها را بسیار مغلق یافتند و در باره شان چیزی نوشته نتوانستند . حقیقتاً که امپراطوری روم برای ایشان بسیار بزرگ و مغلق بود . برای انسان ابتدایی انگیزه عمل یا شعر واحد میباشد : يك دشنام ، يك زن ، يك حیوان وحشی ، يك خزینه . علاوه وحشیان غالب بودند و اشعار رومی معمولاً شکست هارا بیشتر از غلبه ها تشریح میکند چه شکست جنبه دشمن را قوی نشان داده و قهرمان مقابل آنرا دلاورتر معرفی میکند .

بید (۱) مورخ بزرگ انگلیسی مینویسد که اشعار عیسوی انگلیس از عنقه شعری انگلو ساکسون سرچشمه گرفته است .

سرود های شیرینی از قصه های انجیل توسط اشخاصی مانند کاد مون (۲) و غیره بوجود آمده است .

ساینیولف (۳) شاعر دیگر انگلو ساکسون از مرحله دومی در افکشاف اشعار ابتدایی نمایندگی میکند . درباره حیات او معلومات کمی در دست است .

آثار ساینیولف مانند آثار کادمون ، ترکیبی از روش شعری انگلو ساکسون با فکر عیسوی که از روم آمد ، میباشد . وی در آثار خود از يك مرحله نسبتاً پیشرفته انگلستان در عیسویت و دانش کلاسیک نمایندگی میکند . در عین زمان خواص فردیت و محافظه کاری انگلیس را نیز حفظ کرده است .

يك شعر او بنام « رویای صلیب (۴) » دارای عناصریست که در اشعار پیشتر انگلیسی دیده نمیشد . زیبایی محسوس تفصیلات زیاد و همچنین يك اتموسفیر روم بائی که نشانه ذهنیت آخرت خواهی قرون وسطی است ، در آن به آهده میرسد .

عجیب ترین خلط عنعنات کلاسیک و انگلیسی در شعری بنام فرینیکس (۵) که در باره يك پرنده عجیب است دیده میشود . این شعر از اصل لاتینی آن که چندان شعری نبوده با تصرفات زیاد ترجمه شده است . شاعر انگلیسی از مقید ساختن مفاهیم در مرقد شعر سرباز میزند و میگذارد يك مفهوم وسعت پیدا کرده در چندین فرد اداشود . بعضاً يك مفهوم را در نصف سطر شعر ختم مینماید .

The Dream of the Rood (۱) Cynewulf (۲) Caedmon (۳) Bede (۴)

Phoenix (۵)

در حقیقت این است يك فرق اساسی میان شعر انگلیسی و اشعار رومانس ، که برای چندین قرن دوام میکند .

همچنان شاعر انگلیسی برای اینکه خواننده را در تاریکی نماید اشعار اصلی را بر اساس ایجابات عصر خود تغییر میدهد . برای مثال ، افسانه های دور افتاده ، یونانی را به قصه های آشکار مذهبی یهودی و عیسوی تبدیل میکند .

اهمیت بزرگ فوینیکس درین است که اولین ترجمه شعر است از ادبیات کلاسیک بیک زبان عصری . مترجم آن بر لاتین دسترس کامل داشته و تمام اساسات شعری زبان انگلیسی که در ترجمه وارد شده ، با اصل لاتینی رقابت میکند . این حقیقت پیشرفتگی تمدن انگلستان را در سالهای بین حملات ساکسونها و دینارکی ها ، ثابت میسازد . در ادبیات ، این پیشرفت در پنج مرحله دیده میشود :

۱- اشعار غیر عیسوی - بیوولف و اشعار خورد قری قهرمانی دیگر که تأثیر واضح گریکو - رومن در آنها بمشاهده میرسد ، ولی البته بعضی عناصر جزئی عیسویت را نیز از جهان لاتین با خود دارند .

۲- کادمون ، شاعر نصف دوم قرن هفتم ، اشعاری درباره ، موضوعاتی از انجیل لاتینی بر قاعده ، عنعنوی انگلوسا کمون نوشت . بعد از و شعرای دیگر انجیل لاتینی را خوانده با تصرف آثاری بوجود آوردند .

۳- در حدود ۸۰۰ ، ساینیولف مواد نثر نویسان عیسوی لاتین را بحیث موضوعات اشعار انگلوسا کمون بکار برد .

۴- یک ترجمه آزاد آثار نظم و نثر عیسوی لاتین در فوینیکس بعمل آمد .

۵- بالاخره با « روه ای صلیب » یک شاعر انگلیسی اشعار نو و ابتکاری بر موضوعات عیسویت لاتین بوجود آورد .

البته قرنهای زیاد دیگر بکار بود تا آنکه ملل دیگر اروپایی هم توانستند به ترجمه و نوشتن چنین اشعاری عالمانه و ابتکاری مبادرت ورزند .

نثر انگلوسا کمون

سرگذشت ادبیات نثر انگلیسی در قرون تاریک ، در حقیقت افسانه جمو جهادیت که برای پیشرفت تمدن در جزایر انگلستان بکار رفته و انقطاعات زیاد در آن بوقوع پیوسته است . شعر و نظم چه در شکل ، چه در موضوع و چه در هر دو پیوسته بطرف یک دوره پیشتر مینگرده اما نثر بیشتر عصری بوده ، ضروریات ، پرابلم ها و نقاط برجسته زمان خود را منعکس میسازد . ازینجاست که ادبیات نثر انگلیسی درین دوره اولتر از همه تعلیمی و تربیوی بود . هدفش این بود که بر طائوفی ها

را متعده نثر ساخته آثار ادب مجادله‌شان بمقابل حملات مکرر و حشت و بربریت تشویق و کمک نماید. برای این منظور دو وسیله مهم را بکار برد: یکی انجیل و د کترین عیسویت؛ دیگری کلتور و ثقافت کلاسیکی. نثر انگلیسی درین زمان هیچ چیزی تعجیلی و زیادی نداشت، بلکه بصورت مصمم یا مذهبی، یا تاریخی و یا فلسفی بود. موضوع اختلاف میان کلیسای روم و کلیسای انگلستان و مجادله دو امدارشان دوره‌های اول نثر انگلیسی را احتوانموده است. در شعر، این دوره دوره کادمون و ساینیولف بود. در نثر فقط آثار لاتینی باقیمانده که بدرجه ثقافتی خیلی بلند قرار دارد.

اولین شرح تاریخی برطانیه در دوره‌های تاریک توسط یک کشیش کیلتیک بنام گیلداس (۱) نوشته شده است. وی خود را از بقایای مستقیم تمدن روم در انگلستان خواننده باسران محلی شدیداً دشمن بود. اشعارش خوب و اکثر تحت تأثیر ویرجیل (۲) شاعر رومی رفته. نثر مکاتیب و مقالاتش درباره دین، اخلاقیات و تعلیم و تربیه به تقلید روحانیون کلیسا تحریر شده است.

مر دبرزگتر دیگری به نام و آمد: بیدیا بیتس (۳) (در حدود ۶۷۲-۷۳۵) اولین نویسنده انگلیسی است که درو معقولیت و راستگویی بی‌پیرایه و مستقیم ولی ملایم را که از خواص میزه انگلیسی است، پیدا کرده می‌توانیم. وی از سمت شمال بود؛ تعلیمات ابتدائی خود را از مردان کلیسای آیرلندی و برطانوی اخذ و اثر بزرگترین خود را برای سیولولف (۴) شاه نارتومبریا (۵) وقف کرد. تمام آثارش لاتینی بوده اکثر امروز چندان مورد پسند قرار نمی‌گیرد ولی مانند آثار دیگر قرون وسطی نامعقول، منطقی و پر حرف هم نیست.

بزرگترین اثر او «تاریخ روحانی ملت انگلیس» که یک ترکیب کلاسیک و مدرن است و از جمله سزار در ۵۵ ق.م. تا ۷۳۱ میلادی را دربر می‌گیرد و دارای مزایای ذیل میباشد:

۱- یکی از اسناد بزرگ اولیه است که فتح دوباره وحشت و اوسط تمدن، بعد از زوال امپراطوری روم شرح میدهد.

۲- تاریخ حقیقی است و اهمیت بیشتر بحقیقت وقایع میدهد تا به حاشیه‌های موهن یا دروس پروپاگندی.

۳- بشکل خیلی منظم نوشته شده و بزرگترین اثر است در ادبیات ابتدایی انگلیس.

۴- در ترتیب آن تتبع درست بکار رفته و بیدنه‌تها از آثار نویسندگان پیشتر کار گرفته بلکه از اسناد شفاهی نیز استفاده کرده است.

بیدخودش انگلیس و دارای دست خیلی قوی در لاتین بود. کلتور و فرهنگ اروپایی اندازه تحت تأثیر بینش تاریخی او رفته بود. مثلاً مهم‌ترین شخصی بود که مفکوره قبل المیلاد و میلادی را در ثبت تاریخ وقایع بمیان آورد. وی اولین انگلیسی بود که تنها به عصر خود متعلق نبود و طوریکه دانه میگفت بتمام اجتماع انسانیت تعلق داشت.

(۱) Gildas (۲) Vergil (۳) Bates (۴) Ceolwulf (۵) Northumbria

(چنانچه بیوگراف هر دیف است با هومر (۱)، کادمون به نویسندگان سرودهای ابتدایی رومری و ساینیولف به هیزبود* (۲) بید نیز هر دیف است با هیرودتس مؤرخ شهیر و ملندوست.)
ثبوت دیگر پایه باشد فهم و دانش انگلیسی در قرون تاریک، دو نفر از علمای آن مملکت بود که برای کمک در تعلیم و تربیه، دو باره اروپا بمؤسسات علمی خارج از انگلستان دعوت شده بودند. اینها:

یکی آلکونین (۳) از یورک (متولد در ۷۳۵) بود که برای تدریس در مکتب آموزش دانش کلاسیکی که توسط شارلمان بحیث پاره ای از مقاومت هایش بمقابل وحشت و بربریت تهدابگذاری شده بود، رفت و بیش از سه صد مقاله (بشکل مکاتیب) در موضوعات ادبیات و تعلیم و تربیه نوشت. دیگری جان بود که بزرگترین فیلسوف قرون تاریک میباشد. باثر بلذیت بازبان یونانی یگانه عصرش بود. چون بیشتر فیلسوف بود نامرد کلیسا، یک پلان و حدت و خودی کاینات (پرستش همه خدیان) را ترتیب کرد که نبوغش را در میتافزیک نشان میدهد.

بعد ازین که حملات قبلی متوقف و انگلو ساکسون های غش قسماً متمدن و عیسوی شده بودند، امواج حملات دیگر از طرف مخالفین عیسویت بر جهان مسیحی آمد. در انگلستان، دنمارکی ها بحیث قدرت مسلح دائمی جاگزین شدند. در اثر مقاومت و کوشش های زیاد آلفرید (۴) (۸۴۸ - ۹۰۱) بود که فرهنگ برطانوی حفظ و مذهب عیسوی در آنجا ثابت ماند.

آلفرید با دنمارکی ها در ۸۷۸ مذاکره نموده صلح کرد و همین یگانه وقتی بود که آلفرید توانست نفسی براحت کشیده تمدن بر طائوفی را در مناطقی که تحت اثرش مانده بود، دوباره زنده سازد. مکاتب، کلیساها، آگاهی و تعلیم افراد عادی در تاریخ و جغرافیه انگلستان و دنیا همه با یست دوباره زنده میشد. این کار کار مشکل و مهمی بود که فقط مرد بزرگی از عهده آن برمی آمد.
آلفرید طریقه های مختلفی را برای احیای دوباره تمدن و فرهنگ برطانیه بسکار برد، ما تنها ترجمه را در اینجا مورد بحث قرار میدهیم. وی چهار کتاب عمده را انتخاب نموده سعی بعمل آورد تا کتب مذکور با کمک یا توسط عده ای دیگر بغرض تعلیم مردم انگلیس به انگلو ساکسون ترجمه شوند. این کتابها شامل چهار موضوع عمده بود:

۱- تمرین عیسویت: این موضوع در کتاب آلفرید بنام هیردیک (۵)، که ترجمه رساله ای از پاپ بزرگ، گریگوری است، شرح و توضیح شده بود. مقدمه آلفرید که اولین فشرمهم در انگلیسی خوانده شده، رول مهمی را که ترجمه در تعلیم و تربیه بازی میکند، تأکید و عزم و اراده آلفرید را برای تنویر دوباره ذهنیت انگلیسی با ترجمه چنین کتب نشان میدهد.

Hierdehoc (۵) Alfred (۴) Alcuin (۳) Hesiod (۲) Homer (۱)

۲- تاریخ عیسویت و موجودیت ملی مردم انگلیس: که در ترجمه کتابی بنام «تاریخ روحانی ملت انگلیس» توسط بید تشریح گردیده بود بیشتر مورد بحث قرار گرفت.

۳- تاریخ و جغرافیه دنیا: با کتاب «تاریخ در مقابل کفار» (غیر عیسوی) «یک نویسنده اسپانوی اورو سیوس» (۱) از نگاه مسیحیت تشریح و توضیح گردید. این کتاب مانند کتاب «شهر خدا» اثر سینت آگستین (۲) ثبوت طولی بود از اینکه ظهور عیسویت، چنانچه فیلسوفان غیر عیسوی مدعی بودند، مسوول مشکلات، درد کشی ها و مصائب انسان نبود بلکه بلایای گوناگون و حملات مکرر و حشیان در این عصر از همه او لتر مسوول آن بود.

۴- فلسفه اخلاقی و ارتباط آن به الهیات: در کتاب خیلی مهمی بنام «دلداری فلسفه» (۳) توسط بویتیوس (۴) خلاصه شده بود. چون تأثیر این کتاب بر تفکر اروپایی خیلی بیشتر از سه کتاب دیگر بود. لذا توضیح بیشتری را ایجاب میکند:

فیلسوف روم، آنیشیوس مانلیوس سیورینیوس بویتیوس (۵) متولد در حوالی ۴۸۰ میلادی که از دربار معروف سیماکوس (۶) تربیت گرفته با دخترش ازدواج نمود و برای مدت یک هزار سال بزرگترین نویسنده اروپا انگاشته میشد. وی ثروتمند و نجیب زاده و دارای تعلیم و تربیه عالی بوده و در همان موقعیکه فهم زبان یونانی در جهان غرب کم شده میرفت یکتعداد کتب را از آن زبان ترجمه کرد. کتب مذکور اساس ساینس و فلسفه قرون وسطی را تشکیل داد. چون یک رومی و طنطوست بود فرمانروایان اوستروگوتیک (۷) ایتالیا را بنظر بد میدید. همان بود که توسط شاه اوستروگوتیک محبوس و پس از چندماه بر وضع خیلی بدی کشته شد. دلداری فلسفه، کتاب خیلی مشهور خود را در ایامیکه محکوم بمرگ بود، برشته تحریر در آورد.

این کتاب که در پنج فصل به نثر و نظم نوشته شده به مکالمه های افلاطون شباهت دارد و مکالمه بویتیوس را با «پرستار و طبیب» فلسفه، در زندان نشان میدهد.

بعد از گوش دادن بآلام و شکایاتش فلسفه میگوید که روح او از سبب جهل و نسیان مریض است. وی فراموش کرده که قدرت و ثروتی را که از دست داده همه خارجی و فنا پذیر بوده اند؛ فراموش کرده که دنیا تحت فرمان خداوند بوده، راحت و زحمت از جانب خداوند برای خیر بندگانش نازل میگردد. پس فلسفه ویرا تحت سوا آن قرار میدهد چنانچه دکتور بیماری را، و بدقت و ثبات اشتباهات او را از روحش خارج و علاج حقیقت را بروی تطبیق میکند.

Orosious (۱) St. Augustine (۲) The Consolation of philosophy (۳)

Anicius Manlius Severinus Boethius (۴) Boethius (۵)

Ostrogothic (۷) Symmachus (۶)

گرچه این کتاب نیمکاره مانده باز هم کتاب بزرگیت، کتابیست بی مثل و مملو از احساسات. صحنه آن بعد سوزش دراماتیک است: در گوشه ای از زندان مرد نجیبی رومی که زمانی ثروتمند و مشهور بود، منتظر مرگ در دست قشون نیمه تمدن اشغال کننده نشسته است. کتاب بویتیوس در محتویات خود خیلی غنی است:

اول - فلسفه گریکورومن است، از همه اولترپلیتا نیزم.

دوم - در ادبیات کلاسیکی، بویتیوس بیشتر متوجه روم است تا یونان. در نظم سینیکا (۱) مدل مهم اوست و در نثر سیرو (۲) و همچنان بسیاری از دساتیر و پر جیل و هوراس (۳) را نیز بکار برده است.

سوم - آید الهای عیسویت کاملاً اظهار نشده ولی چیزی نزدیک به آن تمام کتاب را روح میبخشد. دارای تفکر و عقیده وحدانیت بوده اهمیت زندگی اخلاقی را تأکید میکند.

درجه چهارم - این کتاب دارای قدرت تعلیمی و تربیوی است.

تمام این عوامل یکجا تأثیر بویتیوس را در طول اعصار قاریک و وسطی زیاد تر و دوار مدار تر

میسازد.

آخرین نویسنده و معلم زمان قبل از نورمانها در انگلستان ایلفریک (۴) (حدود ۹۵۵-۱۰۲۰) عالمی از سمت جنوب و تربیت یافته در وینچستر بود. در زمان او، و تا اندازه ای با کار و زحمت او، انگلیسی یک لسان ادبی اروپا گردید.

در آن قرون وسطی و رنسانس برای نویسنده گان بر طاقوی چنین معمول شد که آثار نویسندگان دیگر قاره اروپا را ترجمه و پیروی کنند.

اما قبل از فتوحات دینارکی ها و نورمانها، سویه ادبیات محلی آنقدر بلند و انتشار علوم کلاسیکی آنقدر زیاد بود، که از نگاه فرهنگ و ثقافت انگلستان پیشرفته ترین مملکت اروپا را تشکیل میداد. همان بود که آن درجه را در اثر حملات مکرر و حشیان سمت شمال و بعد در اثر فتوحات نورمانها از دست داد.

با اینهمه داستان زیبای شاه آر تور و شوالیه های (سلحشور) انیکه در مقابل و حشیان و قوای تاریکی مقاومت نمودند (او که بزودی با قصه های تروی و تیبز (۵) رقابت میکرد، مولود دوره مجادله و مقاومت ملولانی در برطانیه بود. تأثیر فتوحات دینارکی ها و نورمانها در مرحله اول عقب انداختن برطانیه، مملکتی که از بقیه اروپا بسیار جلو رفته بود و در مرحله دوم نزدیک ساختن دوباره آن به تمدن قاره اروپا بود، همان تمدنی که زمانی خودش در احیای آن سهم داشت.

Seneca (۱) Cicero (۲) Horace (۳) Aelfric (۴) Thebes (۵)

شیوه اخلاقی افلاطون

مترجم غلام صفدر پنجشیری

شیوه اخلاقی افلاطون را مانند روش اخلاقی استاذ او، سقراط، به مشکل میتوان نشان داد و علت آن این است که هر چند بخش بزرگ آثار وی در زمینه اخلاق نگارش یافته است و در اوقات مختلف در این باب ابراز نظر کرده ولی از خلال مکالمه های او پیدا است که گذشت زمان، تحول قابل ملاحظه ای در اندیشه وی به میان آورده است.

گذشته از این، چون افلاطون مکالمه های خود را بغرض ارشاد عوام، که همواره مجذوب ظواهر می شوند، نوشته بود؛ بدین جهت او گاهی در صدد ایجاد هم آهنگی میان افکار خود بر نیامده است.

بالاخره می توان افزود که افلاطون در بعض مکالمه های خویش، آنقدر از سقراط و آرای وی ستایش میکند که احیاناً از خود می پرسیم: آیا افکاری که در این مکالمه ها مندرج است واقعاً از سقراط است و یا از خود افلاطون؟ با وجود این همه، با مطالعه آثار او می توان دو نکته آتی را تشخیص داد:

- ۱- اختلاف نظر افلاطون با سقراط راجع به چند مسأله مهم.
 - ۲- وحدت نظر شاگرد و استاد در طرح مسائل اخلاقی.
- یکی از موارد اختلاف نظر آنها، رابطه فضیلت با دانش است که افلاطون آنرا در اثر خود بعنوان (مینون) انکار کرده است. به عقیده وی ممکن است موالید فکری انسان، توسط برهان و دلیل از ذهنی بدین دیگر منتقل شود اما فضیلت بدین منوال نیست چه از باب فضل آتن نتوانستند پسران خویش را

از طریق تعلیم فاضل بیار آرند . پس دانش مایه فضیلت نیست و تنها بیاری الهام و بینش ، که از پر تو عقیده مذهبی فروغ میگیرند ، میتوان باین مأمول رسید .
رو بهمر فته ، آنچه شایان توجه است این است که افلاطون نسبت به سقراط ،
بمقام دین در باب اخلاق ، اهمیت بیشتری قابل شده است زیرا او ادله خلود
روح را که در زمان وی معروف بود ، تلخیص نموده و براهین خود را بر آنها
افزود ، ولی باین وصف ، مکالمه او باین عبارت مشهور خاتمه می یابد : این
مخاطره ایست دلفریب .

علاوه افلاطون در افسانه های بدیع و متعدد ، میعاد ارواح ، محاسبه ،
پاداش و کیفر آنها را حکایت کرده میگوید : روان آدمی بعد از گذراندن
هزار سال ناز و نعمت و یاد در دورنج در عالم دیگر ، باز در بدن های نوین حلول
کرده زندگی اولی خود را از سر میگیرند .

او معتقد است که ابنای بشر ، زندگانی کنونی خود را باختیار خویش
از میان هزاران زندگی ممکن برگزیده اند بنابر این خدا از نتایج رفتار آنها
بری است .

او مارابه تفلسف می خواند تا هنگام برگزیدن حیات جدید فریب نخوریم و رنه
زندگانی در خشان و فریبنده ستمگاران را نمونهء کامل خوشبختی حقیقی پنداشته
و به جزای آن پس از مرگ دوم ، هزار سال دیگر ، با درد ورنج همواره
خواهیم بود .

این افسانه های ملی سحر آمیز چه جدی در بردارد ؟ و مقصود واقعی افلاطون
از این همه چه بوده است ؟ زیرا استهزأ و تهکم از لابلای هر سطر آنها نمایان است .
ولی این شوخی در اثر او بعنوان (فلیپ) و هم چنان در بعض قسمت های کتاب
وی بنام (جمهوریت) آنجا که سخن از زندگانی مسعود میرود ، بکلی ناپدید
میگردد . افلاطون در کتاب خود موسوم به (فلیپ) مفهوم خیر مطلق را تعیین

میکند و آنرا مانند سقراط با سعادت یکی میداند. و همه کسانی که طرف مکالمه های او قرار گرفته اند، بدین فمط ابراز نظر کرده اند «ما هر دو بشر حوجبات نفسانی خوشبختی و وسایل آن پر داختم». .

پس این زندگانی مسعود از چه قرار خواهد بود؟ آنچه اینگونه حیات را بوضاحت تمام تشخیص میدهد این است که اگر روزهای عمر آدمی، زاده جنت خرسندی باشد می خواهد همیشه از آن تمتع برگیرد و هیچ چیز را بدیل آن نمی انگارد «بگفته سقراط، خیر ذاتاً از ماسوای خردممتاز است (۴)» و آنگاه که پروتارک راجع به خاصیت خیر از او می پرسد، گوید: اگر جاننداری در طول عمر، بحد کمال و بصورت لاینقطع، از این موهبت بهره بردارد بماسوای آن احساس نیازمندی نمیکند چه آن بخودی خود او را از سایر اشیا بی نیاز می سازد و همین است محور آرای اخلاقی افلاطون.

برخی از مردم باین عقیده اند که لذت عین خوشبختی است ولیکن اگر به شخصی که از تمام لذات حیات بهره مندولی از فیض دانش بکلی محروم باشد، فرصت آن دست دهد که این نقیصه را بعلم جبران کند، البته اولدت با علم را بر لذت تنها ترجیح میدهد پس لذت با معرفت بیشتر خیر را فراهم میکند تا لذت تنها.

برخی دیگر معرفت را مایه سعادت میدانند ولی اگر از علامه روزگار پرسیده شود که علم بالذت بهتر است و یا علم تنها؟ هر آئینه او علم بالذت را برتری میدهد. از گفتار پیشین، افلاطون باین نتیجه رسیده است که هر یک از لذت و معرفت به تنهایی موجب خیر و سعادت نیست بلکه، آنها از اجتماع هر دو عنصر مزبور بوجود می آیند. ولی اکنون باین مشکل روبرو می شویم که معرفت فروع متعدد دارد و لذت انواع و مراتب مختلف که بعضی آنها مهمتر و سودمندتر از بعض دیگر است. آیا برخی از علوم نسبت به سایر آنها جحان دارد؟ و اگر دانش عین خیر باشد، آیا افراد در کسب آن اسراف بشمار می رود؟

سقراط به پروتارک میگوید «آیا بنظر تو، من مانند حاجبی که بر اثر فشا، زیاد مردم، دروازه را باز میکند و از که تمامه بدرون خانه راه می یابد اتمام انواع معرفت راجه سود مند و چه زیان آور به محوطه نفس جای دهم» پروتارک بجواب او گوید «به عقیده من، انسان باید فروع مفید علوم را کسب کند» آیا حال لذائذهم بر این منوال است؟

نظر افلاطون در این مورد بغایت روشن است چه او خود، لذات را از هم تمیز میدهد و ما را نیز به برگزیدن لذائذ خالص دعوت میکند.

واقعاً یکدسته لذائذ بظا هر در ردیف لذات فرار گرفته اند ولی در حقیقت جز فاصله ای میان دوالم، بیش نیستند مانند لذت اجرب که از خاریدن بدن حاصل می شود و یا لذت کسیکه به سایقه گرسنگی نان می خورد و یا رنج تشنگی را بآب تخفیف میدهد، این ها و نظایر آن، لذات بهیمی آمیخته با درد و آشفستگی است. آری لذائذی موجود است که نه فاصله بین دور رنج است و نه هیچگونه میلی پیش از آنها در نفس ما بیدار می شود مثل لذاتیکه هنرهای زیبا یا نغمهء دلکش و یا رنگ جالب در ما ایجاد میکند و یا مانند نگهت گل که هوای ما حول ما را عطر آگین می سازد. در این موارد نه تنها شهوت موجب لذت نیست بلکه درد و رنج و از بین بردن آنها نیز در تمتع ما دخیل نبوده است.

افلاطون از این مقدمه نتیجه آتی را استنباط میکند: آنکه معرفت را بحیث عنصر اساسی سعادت شناخت باید از طپیدن در عقب شهوات حیوانی که از مقام آدمیت مبکاها و فعالیت های ذهنی را فلج میکند، اجتناب نماید. و جای شک نیست که همیشه میان حکمت و شهوت نزاع و خصومت برپاست. سقراط در این باره چنین اظهار عقیده کرده است «چگونه میتوان باشهوات از در صلح و آشتی پیش آمد حال آنکه همین شهوات، توسط خواهش های مبرم که آرامش روحی را برهم می زنند، عوائق بیشمار در راه ما ایجاد میکنند؟»

اما لذائذ خالص از این حال مبرا هستند چه آنها نه تنها نند نیستند بلکه گاهی با معرفت یکجانبه حاصل می‌شوند. آیا انسان از اندوختن دانش لذت نمی‌برد؟ و به یقین می‌توان گفت که تلاش و کوشش برای بدست آوردن سایر لذات خالص معارض لذت معرفت واقع نمی‌شود و مرد حکیم نه تنها می‌تواند از آنها استفاده کند بلکه بر او است که بسی ترس از مکرر شدن صفای لذت، جام عیش را بسر کشد. پس خیر مطلق که عین سعادت مطلق است، چیست؟ خیر مطلق از نگاه افلاطون عبارت از معرفت بایکدسته اذات است» لذائذ ناب و حقیقی ای که مورد بحث من قرار گرفت چون دوستان ما افکار، و او از متمدن‌ستی و اعتدال را که پیوسته تابع فضیلت‌اند، بر آنها بیفزای.»

علم و ملاحظه این حقیقت را با ثبات رسانیده است که «خیر مطلق عبارت است از وفاق و هم‌آهنگی میان عناصری که آنرا بوجود می‌آورند» و روابط باهمی آنها بسته به جنبه زیبایی است اگر چه این مبادی از تعالیم اخلاقی سقراط فرق دارد وای با آنها! آیا همان اهتمام به سعادت و وسائل آن که نزد سقراط به مشاهده می‌پیوندد پیش افلاطون دیده نمی‌شود؟

علاوة^۲ می‌توان همین افکار را در اهم آثار اخلاقی او یعنی در کتاب جمهوریت نیز پیدا کرد. ما از تفصیلات و تعریفات بسیاری که در این کتاب مشهور مندرج است صرف نظر کرده مطالب آنرا انجما لا قرار آتی بیان می‌کنیم و آنچه مدار اساسی آراء افلاطون در این کتاب بشمار می‌رود مقایسه فرد با جامعه بشری است بدین نهج که فرد از نظر او دارای سه استعداد پسیکولوژی است:

- ۱- عقل که وظیفه تفکر را انجام می‌دهد و در سر قرار دارد.
 - ۲- عواطف شریف که از قلب بروز می‌کند.
 - ۳- شهوت که در شکم جای گرفته است.
- و جامعه هم از سه طبقه اجتماعی تشکیل می‌شود و بدون همکاری آنها نظم و نسقی پیدا نمی‌کند:

- ۱- طبقه زرین که از حکام و متصدیان امور دواست بوجود می آید.
 - ۲- طبقه سیمین که عبارت است از نظامیان مکلف بدفاع وطن.
 - ۳- طبقه مسین که از کشاورزان، پیشه وران و بازرگانان بمیان می آید.
- و مشکلی که نسبت بفردو هیئت اجتماعی نیازمند حل است یکی است و آن این است که چگونه می توان به یک زندگانی مسعود رسید؟ و اگر دن این عقده بغایت آسان خواهد بود، اگر در زندگی انفرادی و اجتماعی، شرایط هم آهنگی و موافقت پدید شود: آن شرایط که در عین زمان از لوازم عدالت اجتماعی محسوب می گردد. آنگاه که اینگونه شرایط تحقق یافت نظم و عدالت برقرار شده، خورشیدی را همراه می آورند ورنه بی نظمی بمیان آمده و ظلم و بدبختی حکمفرما می گردد.
- این شرایط از چه قرار اند؟ آنها در زندگی انفرادی عبارتند از اینکه هر یک از استعداد های پسیکولوژی سه گانه، وظیفه ای را که طبیعت برای آنها مقرر کرده است انجام دهد و شرایط خوشبختی هیئت اجتماعی این است که هر طبقه از طبقات آن، از افرادی تشکیل شود که برای آن خلاق شده اند و هر طبقه نقش خود را در حیات اجتماعی بدقت بازی کند و چون حیات انفرادی و زندگانی اجتماعی بر این خط مشی جریان یابد، توازن نفسانی، تعادل اخلاقی، انسجام و تندرستی و بالاخره سعادت و بیکاری می آید.
- چطور این حالت در نزد فرد پیدامی شود؟ بر سبیل مثال: یک گره دونه که به سبک قدیم ساخته شده است و توسط دو اسپ یکی آرام و مطیع و دیگری شوخ و سرکش رانده شود، البته سیر عراده هنگامی بوجه احسن صورت میگیرد که سائق آن بر هر دو اسپ کاملاً تسلط باشد. در مورد نفس بشری، عقل بمنزله سائق است و هر یک از عواطف و شهوات، شباهت با اسپ آرام و شوخ دارند، هرگاه عقل آدمی، نفس را رهبری کند بدان سان که از طغیان عواطف جلوگیری نماید و شهوت را معتدل ساخته بر اه راستر هنمونی کند توازن نفسانی صورت گرفته فرد آراسته

بفضایل میگردد. بینش و بصیرت او از همین جزء کوچک که در نفس وی قرار دارد منشأ میگیرد: جزئی که هر یک از استعداد های سه گانه را بصورت علیحده و بحیث کل درك میکند و هم چنان فرد بواسطه همین عنصر احساس جرأت مینماید زیرا آن قسمت نفس که کانون خشم است هر آئینه از فرمان عقل که وارد خرف انگیز را از مآمن تمیز میدهد، اطاعت میکند» و تعادل نفسانی مولود هم آهنگی عقل با عواطف و شهوات است، هم آهنگی که از منابعت این دو جزء نفس بشری از دستور های عقل سرچشمه میگیرد» و جمله امور فوق الذکر معلول آن است که زندگانی فرد با اقتضای عدالت جریان یافته است چه هر جزء نفس وظیفه ای را انجام میدهد که در خور استعداد آن است» پس سلامت مزاج زاده انسجام و وفاق عناصر مختلفی است که بنیه انسان را تشکیل میدهد و اختلال آن عبارت است از اینکه یکی از اجزاء بر سایر آنها بی حق طبیعی غلبه پیدا کند و می توان گفت که عدالت ناشی از ترتیب فطری عناصر است و ظلم زاده مزیت یکی از آنها. پس عدالت و عبارت دیگر تعادل نفسانی جز انسجام و توازن که موجب سلامت مزاج است، چیزی نیست و سعادت اثر طبیعی و نتیجه منطقی آن است» و شئون هیئت اجتماعی هم باید بر این نسق جریان یابد زیرا ممکن نیست از طریق دیگر یک جامعه سالم و خرسند را بمیان آورد و روی همین منظور بایستی مردمان فکور در طبقه زرین قرار گیرند و آنها یکه بیشتر زیر تأثیر عواطف می روند، طبقه سیمین را بوجود آورند و آنانیکه بنده شهوت استند، طبقه مسین بنیاد گذارند. و باید هر دو طبقه اخیر الذکر، در پرتو رهنمونی حکام که از طبقه نخستین انتخاب می شوند و بادرایت و ارادت، برای رفاه عمومی زحمت میکشند، وجایب اجتماعی خود را انجام دهند.

روی این اساس، افلاطون در زمینه پرورش افراد و تنظیم امور دولت طرحی ریخت کامل که بهنگام تطبیق، طبقات سه گانه مورد ضرورت جامعه را آماده

میکرد ، یکی از اصول تربیت از نگاه او این بود که نظا میان بکلی متحد باشند از این رو ، وی می خواست تمام اسباب نزاع و کشمکش را از صفحه زندگانی آنها محو کند و اینکه ملکیت خصوصی را میان افراد این طبقه چه در نقد و وجه و چه در زن و فرزند اکیدا قدغن نمود روی همین اصل استوار است و یگانه هدف تربیه آنها از نظر او این بود که صفت سگهای پاسبان را که بیگانگان را میگزیند و در برابر باب خود غرغر کرده دم خویش را می جنبانند ، دارا شوند اما پرورش اولیای امور دولت غیر از این است زیرا آنها اگر چه بسان سپاهیان اصول جنگ را فرا میگیرند با آنها باید از تمام رشته های دانش بهره وافر داشته باشند و همین امر ، شرط اساسی ولایت آنها بشمار میرود. بر علاوه ، خلوص نیت و از خود گذری خویش را در راه مصلحت عامه باثبات رسانیده باشند و لیکن باین وصف ، نباید اداره کشور را پیش از وصول به عقد پنجم زندگانی ، به عهده آنها موکول کرد . اگر اساس کشوری روی این مبانی طرح شود عدالت اجتماعی رویکار میگردد چه هر فرد جامعه بفراخور حال خود و بر وفق طبیعت خویش وظیفه اجتماعی خویش را انجام میدهد و بالاخره یک اجتماع متوازن ، سالم و مسعود عرض وجود میکند . این است عصاره مندرجات دوائر افلاطون که در باب اخلاق نگارش یافته است و هر چند محتویات هر دو کتاب بحد مطابقت نمی رسند ولی افکار متناقض را هم در بر ندارند و مستبعد نیست که افلاطون در هر دو جایک وحدت فکری را منظور داشته باشد اما اینقدر هست که هر نوع تلاش و زحمت برای نشان دادن آن مایه یقین نمی گردد ، بدین جهت باید به آنچه در مکالمه های او مندرج است اکتفا نمود و علی الرغم اینکه در آنها هم یک هم آهنگی فکری در زمینه اخلاق به چشم نمی خورد ولیکن اینقدر می توان استنباط کرد که افلاطون ، همچون سقراط ، دین را در حسن رفتار دخیل نه پنداشته و جز به سعادت که بدون عمل نیکو صورت پذیر نیست ، واقعی نمیگذارد .

اثر اچ . اچ . مونر (ساکس)

میانجیگران

در یک قسمت جنگل مختلط الاشجار دامنه های شرقی کوه کارپات ، مردی در یکی از شبهای زمستان ، سر ایا چشم و گوش ، برای شکار کدام حیوانی جنگلی کمین گرفته بود که در حدود چشم رس ، و بعد تر ، تیر رس او پدیدار شود . مگر صیدی که او لریخ فون گرادوتز باین اندازہ مقدمش را گرامی میداشت صیدی نبود که در تقویم سپورت مین ها قابل شکار و حلال باشد بلکه انسانی بود که باوی دشمنی ارثی داشت .

گرچه شکار گاه گرادوتز به اندازہ زیادی وسعت داشته و از وحوش و طیور مختلف بمقدار کافی در آن پیدامی شد ، مگر یک قسمت کم عرض کوهستانی که در حاشیه این شکار گاه قرار داشت و از لحاظ شکار دارای اهمیتی هم نبود ، نسبت به تمام قسمت های املاک مالک آن با حسادت زیادی نگهبانی می شد .

یک دعوی معروف ، در زمان پدر کلان او ، این قسمت را از تصرف غیرقانونی خانواده خرده ملاکهای همسایه به تصرف آنها در آورده بود ، و خانواده خرده ملاک همسایه که آن قسمت را از دست داده بود هرگز باین فیصله محاکم تن در نمیداد ، و برای سه نسل روابط این دو خانواده باثر یک سلسله شکار دزدی ها درین شکار گاه قورغ کردگی ، هتک حرمت ها و بدگویی های همدیگر خراب شده بود . از وقتیکه اواریخ در رأس خانواده خود قرار گرفته بود شخصیتی را بخود گرفته بود که در تمام دنیا هیچکس را مانند جارج زینایم ، وارث مشاجره زمیندار همسایه شکار دزد خستگی ناپذیر و غارتگر شکار گاه مورد نزاع ، به نظر نفرت نمیدید و بدخواهی او را در دل نمی پرورانید .

اگر بدها ندیشی این دو شخص در بین نمی بود و حائل واقع نمی شد ممکن این عداوت خانوادگی از بین میرفت یا مصالحه بعمل میآمد؛ ولی آنها در زمان صباوت به خون یکدیگر خود تشنه بودند و در جوانی هر کدام آنها دعا مینمودند که آندیگرش به مصیبت و بدبختی مبتلا گردد. اولر یخ درین شب پر از باد تند و تازیانه زنده، جنگل بانان خود را گرد آورده بود تا از شکارگاه تاریک، نه برای تعاقب و صید چارپایان بلکه برای دستگیری دزدانی که مشغول شکار اند، پاسبانی نمایند زیرا بخاطرش میگذشت که از سمت زمینهای سرحدی املاک او تجاویز در شکارگاه صورت گرفته است. گوزنهای نر، که معمولاً هنگام بادی طوفانی در حفره های محفوظ قرار میگرفتند، امشب با وجود تند باد زمستانی بهر سو میدویدند، جانورانی که در ساعات تاریک معتاد بخواب بودند سرا سیمه ورمیده بنظر میرسیدند. یقیناً شکارگاه دستخوش فتنه و آشوبی گردیده بود و اولر یخ مایه و منشأ این آشوب را میتوانست قیاس نماید یعنی میدانست که توسط که و از کدام قسمت بوجود آمده است.

اوازین پاسبانانی که در ذروه تپه کمین گرفته بودند بیرون شده تنها برای افتاد، اوازین بته های خود روی دامنه سر اشیب به سمت پایین میرفت، از میان درختان بدقت به پیرامون خود نگاه میکرد، و از خلال نفیر باد و بهم خوردن شاخه ها گوش میداد تا باشد که صورت غارتگران را به بیند و یا آواز شان را بشنود.

ایکاش درین شب هولناک و درین گوشه تاریک با زینام در حالیکه هیچکس شاهد حال نباشد، تک به تک و بر و شود. این آرزویی بود که سائر آرزوهای ویران تحت الشعاع گرفته بود. همینکه از کنار درخت تنومند گزی دور خورد در برابر شخص قرار گرفت که در خوابش جستجو میکرد ولی در بیداری در چنگش افتاد.

هر دو دشمن برای لحظه درازی خاموش مانده و خیره خیره سوی همدیگر نگاه میکردند. هر کدام در دست خود دتفنگی، در قلب خود عداوتی و در سر خود خیال قتل

آند دیگری داشت. اکنون فرصتی دست داده بود که در آن میتوانستند هوی و هوسی را برآورده سازند که از عمری بسرمی پرورانیدند. مگر انسانی که تحت قوانین مدنیت ترتیب شده باشد بآسانی جرأت آنرا نمیتواند که همسایه خود را بدون ادای حرفی بیرحمانه بقتل رساند، تابه شرف و ناموس وی دست تجاوز دراز نکرده باشد. قبل از آنکه لحظه تأمل و تردد جایش را به اقدام و عمل خالی کند جبر طبیعت هر دوی شانرا از پا درآورد. فریاد شدید طوفان با صدای شکستی بالای سرهای شان جواب داده شد، پیش از آنکه بیکسو جست زنند درخت بزرگی رعد آسا سقوط کرده آنها را تنگ درآغوش کشید. اولریخ خود را بروی زمین دراز افتاده یافت، یک بازویش که زیر پهلویش بود بی حس و آندیگرش، تقریباً، بصورت چاره ناپذیری بین پنجه های شاخه ها گیرآمده بود و پاهایش زیر تنه درخت افتاده طوری محکم شده بود که گویا میخ شده باشد. بوتهای شکاری سنگین، پاهای او را از متلاشی شدن نگهداری نموده بود. گرچه شکستگی ها و جراحت ها طور شاید و باید خطرناک نبود مگر از وضع پیدا بود که تا کسی برای خلاصی نیاید لا اقل خود را شور داده نخواهد توانست. شاخه های شکسته پوست روی او را اشگافته و مجروح نموده بود. او برای اینکه بتواند ازین مصیبت و آفت یک نگاه اجمالی بعمل آورده بتواند. مجبور بود که اولتر نظرات خون را بباستن و باز کردن چشم از مژگان خود دور سازد. در کنار او جارج زینایم، آنقدر نزدیک که در حالات عادی تقریباً باو تماس نموده میتوانست، زنده مگر در حال کشمکش و دست و پا زدن بنظر میرسید که عیناً مانند خودش بصورت چاره ناپذیر دست و بال بسته افتاده بود. در پیرامون شان آثار شکستگی و خراشیدگی و شاخه های شکسته جلب توجه میکرد.

خوشحالی بزنده ماندن و اوقات تلخی به این وضع بد گرفتار شدن، بر لبان جارج يك اختلاط شکر گزاری زهد آمیز و نفرین های تندی را بار آورد. جارج که نزدیک بود باثر قطرات خونی که از آنسوی چشمانش می چکید، کور شود. برای لحظه ای از کشمکش

و دست و پا زد و باز ایست تا گوش فرا نهد و سپس خرخر کنان خنده کوتاهی را
سر داد.

فریاد زد «پس تو هنوز زنده هستی، در حالیکه من ترقع آثر انداشتم مگر بهر صورت
راه رهایی در پیشرونداری. واه، چه حادثه عجیبی. اولریخ فون کراوتز
در شکار گاه غصب کردگی خود به تلسک افتادی. بلی، به کیفر کردار ت رسیدی»
او باز خنده و حشیانه و استهزا آمیزی نمود.

اولریخ در پاسخ گفت «من که در شکار گاه خود بدام افتاده‌ام، البته وقتیکه
نوکرهایم برای خلاصی مایابیند، شاید، در آن فرصت آرزو بنمایی که ایکاش
بجای گرفتاری به شکار دزدی در شکار گاه همسایه به وضع بدتری گرفتار می شدی.
ففرین بر تو»

جار ج برای لحظه‌ای خاموش بود، سپس به آهستگی چنین پاسخ داد:
«آیا اطمینان داری که نوکرهای تو برای رهایی ما خواهند آمد؟ من نیز
امشب نوکرهایم را با خود باینجا آورده‌ام، آنها به فاصله کمی مرا
دنبال مینمودند طبعاً آنها اولتر باینجا رسیده عمل رهایی را انجام خواهند داد.
وقتیکه آنها مرا از زیر این شاخه‌های پلید بیرون کشیدند جای شک و تردیدی
نیست که درخت را بر فرق تو جای خواهند داد و تو جان خواهی سپرد و نوکرهایت
مرده‌تر از زیر این درخت افتاده خواهند یافت. من از بابت ظاهر داری به خانواده
تو پیام تسلیت آمیزی خواهم فرستاد»

اولریخ بالحن تندی گفت: «کنایه مفیدی است. من بنوکرهایم امر کرده‌ام که
در ظرف ده دقیقه بدنبالم برسند چنانچه هفت نفر آنها باید قبلاً براه افتاده باشند
البته وقتیکه مرا بیرون کشیدند آن کنایه را بخاطر خواهم داشت. مگر از آنجاییکه
ترباثر شکار دزدی در شکار گاه من شربت مرگ را بسر میکشی فکر نمیکنم که بتوانم
پیام تسلیت آمیزی به خانواده تو بفرستم.»

جار ج خرخر کنان گفت «بسیار خوب. ما، تو و من و جنگلبانان ما، این کشمکش

و مجادله را ، بدون دخالت میانجیگران پلید ، تادم مرگت ادامه خواهیم داد .
اولریخ فون گراد و ترمرگت و نفرین بر تو »

« جارج زینایم شکار دزد هر چه میگوویی از دهننت بر آید به گریبانت در آید »
هر دواز شکستی ممکنه که در پیش رو داشتند به تندی حرف میزدند چه هر کدامشان میدانست تانوکرا نش در جستجوییش بیافتد و او را بیابد مدت زیادی را در بر خواهد گرفت ، و این موضوع بکلی چانس محض بود که نوکرهای کدامشان اولتر و ارد صحنه می شود .

اکنون آنها برای خلاصی خود از زیر توده چوب دست و پانمی زدند زیرا این عمل را بیفایده یافته از آن صرف نظر کرده بودند . اولریخ تمام سعی و کوشش خود را درین نقطه مبذول نموده بود که دست نسبتاً آزاد خود را با اندازه کافی به جیب بیرونی کرتی خود نزدیک ساخته و بوتل شراب را از آن بیرون کشد . حتی وقتی که باین عمل موافق هم شد باز کردن سربوتل و فرو ریختن شراب در حلق او وقت زیادی را در بر گرفت . هر قطره آن برای او به منزله مائده آسمانی بود . گرچه هنوز برف زیاد نباریده بود و این اسیران چندان متحمل سردی نمی شدند ، با وجود این ، جرحه های ناده وجود زخمی اولریخ را گرم ساخته و به آن دوباره قوت بخشید . او به سمتی که دشمنش قرار گرفته بود بایک نوع احساس ترحم و دلسوزی نگاه کرد زیرا دید که از لبان او دیگر ناله هایی ناشی از در دوختگی بیرون نمیشود .

اولریخ ناگهان پرسید « اگر این بوتل شراب را برایت بیاندازم گرفته خواهی توانست ؟ این بوتل مشحون از شراب نابی است که انسان را تا اندازه زیادی فرحت و آسایش می بخشد . بیا که با هم باده بنوشیم ، حتی اگر یکی ما امشب بمیریم »
جارج گفت « نه ، من گرفته نمیتوانم زیرا به مشکلی چیزی را نمیتوانم دید . خون زیادی چشمانم را حلقه کرده است و گذشته ازین من از دست دشمنی باده نمی نوشم » .

اولریخ برای لحظه ای ساکت بود و بصدای نامطبوع و کسالت آور باد گوش

میداد ، در عین زمان ، فکری آهسته آهسته در مغز او تشکل مینمود و بزرگتر شده میرفت - هر دقیقه که او جانب آن مرد دیگر نگاه میکرد ، که با قیافه عبوس بادرد و به تحلیل رفتن قوا دست و گریبان است ، این فکر بیشتر قوت میگرفت . از یکسو احساس دلسوزی و ترحم بر جارج و از جانب دیگر احساس درد و فرسودگی خودش آن عداوت و تنفر سابقه را زایل ساخته میرفت .

او بیدرنگ اظهار داشت « رفیق ، اگر نوکرهای تو اولتر آمدند هر طوریکه خواسته باشی بامن رفتار کن . ولی اگر نوکرهای من اولتر آمدند اولتر باتو کمک خواهند نمود زیرا تو امروز در اینجا حیثیت مهمان را داری . ما تو تمام عمر بالای این شکارگاه منحوس مانند شیاطین باهم نزاع کرده ایم در حالیکه درختان این شکارگاه در برابر وزش باد مقاومت ندارد . امشب و در اینجا فکری بخاطر مرسید و باسای آن باین فیصله رسیده ام : ما و تو تا یک اندازه احمق بودیم که باین منازعه ادامه دادیم در حالیکه چیزهای بهتری از منازعه وجود دارد که بایست به آنها اقدام میکردیم . رفیق ، اگر بفکر من میکنی جنگهای سرد سابقه را زیر خاک سیاه فراموشی بگذار و از تو صمیمانه میخواهم که بعد از این دوست من باشی » چنینکه او لریخ فکر میکرد ، جارج زینایم خاموش بود و تصور میرفت که از درد زخمهای خود ضعف کرده باشد . سپس با صدای ملایم و لرزان به حرف زدن آغاز نمود .

« اگر ما هر دوسواره به چارسوی مارکیت برویم تمام مردم خیره خیره بما نگرسته و سرگوشی خواهند نمود . هیچکسی بخاطر نخواهد آورد که زینایم و فون کرادوتز با وضع دوستانه باهمه صحبت نموده باشند . اگر امشب به عداوت و کینه خانوادگی خویش پایان بخشیم ، در بین جنگلبانان ما چطور مصالحه بعمل آمده میتواند . و اگر ما نوکرهای خویش را آشتی دهیم کسی نمیتواند مانع آن شود . هیچکس از بیرون دخالت نمیتواند . . . تو باید بخانه مایایی و شب سلوستر را زیر

سقف مابگذرانی، من دریکی از روزهای رخصتی به قصر شما به مهمانی خواهم آمد من هرگز در شکارگاه تو صیدی نخواهم نمود مگر در صورتیکه مرا به صفت مهمان بخوانی، تو باید با من به شکار مرغاسی های وحشی بروی. اگر ما تو با هم مصالحه کنیم هیچکس درین منطقه وجود ندارد که از ان جلوگیری بتواند. من هرگز اندیشه دیگری نمیتوانستم جز اینکه تمام عمر از تو نفرت کنم، مگر فکر میکنم که من نیز تغییر نظریه داده ام، از همان لحظه ای که بوتل شراب خود را بمن تقدیم کردی... اولریخ فون گرادوتر، من باتو پیمان دوستی می بندم»

هر دو برای یک لحظه خاموش بودند و تحولاتی را بخاطر میگذرانیدند که این آشتی در اماتیک بوجود آوردنی بود. آنها در جنگل سرد و تاریک، در حالیکه باد تند شاخه های برهنه را به شدت از سر راه خود بیکسو میزد و نفیرر عشه آوری دور تنه های درختان می پیچید، انتظار کمکی را می کشیدند که برای هر دو طرف رهایی و خوشی ببار می آورد. و هر کدام مخفیانه دعا میکرد که او اتر نوکرهای او برسد تا بتواند او لتر وضع محترمانه و آبرومندانه نموده به دشمن نشان دهد که اکنون دوست اومی باشد.

پس از آنکه بادموء قتا آرام شد، اولریخ فوری خاموشی را درهم شکست. او گفت «بیا که درین سکوت و آرامش شب فریاد زنیم تا آواز ما راهنمای نوکران ما گردیده آنها را بکمک ما بیارد»

جار ج گفت «صدای ما از میان درختان و علف ها تا فاصله دوری نخواهد رسید

لذا بهتر است هر دری کهجا آواز بکشیم»

هر دو آواز شانرا مانند صدای دو امدار شکار چیان بلند کردند.

اولریخ چند دقیقه بعدتر، بعد از آنکه برای چندین دقیقه گوش دادند اما مگر

صدای پاسخ دهنده ای را بشنوند، گفت «باز یکجا».

اولریخ گفت فکر میکنم، درین دفعه صدایی راشنیدم «
جارج باخاطر گرفته گفت «من هم صدایی راشنیدم مگر آن صدای بادلعتی است»
برای چند دقیقه باز خاموشی حکمفرما شد و سپس اولریخ فریادی از خوشی بر
آورد.

«من اشباحی را در بین جنگل می بینم که به سمت مادر حرکت هستند و از همان راهی
میایند که من آمده بودم.»
آنها تا حد ممکن آوازشان بلندتر ساختند.

اولریخ فریاد زد «آنها صدای مار اشینند! آنها بر جای شان توقف کردند.
اکنون مار امی بینند و از تپه سر ازیر شده جانب مامیدوند»
جارج پرسید «چند نفر هستند؟»

اولریخ گفت «بوضاحت دیده میتوانم که نه یاده نفر هستند»
جارج گفت «آنها نوکرهای نو خواهند بود زیرا من هفت نفر با خود آورده بودم»
اولریخ با شور و شعف گفت «بین که جوانان شجاع با چه سرعت فوق العاده می آیند»
جارج پرسید «آنها نوکران تو هستند» و تکیه اولریخ جواب نداد تکرار پرسید
«آنها نوکران تو هستند؟»

اولریخ در حالیکه مانند کسیکه بد هشت افتاده باشد ابلهانه و غیر ارادی بخندد
بخنده گفت «نه خیر»

جارج بیدرنگ پرسید «آنها کیستند؟» و هم بر چشمان خود فشار می آورد تا
چیزی را ببیند که آن دیگرش خوشبختانه ندیده است.
«گرگ ها»

ترجمه «هاله»

از کتاب «مطبوعات و جامعه»

افکار عامه

روزنامه ها ، جراید ، را دیو و تلویزون بر سازمانهای اجتماعی ، اقتصادی و سیاسی جامعه تأثیر شدید دارند یعنی این وسایل در قسمت معرفی ، نگهداری و انکشاف سازمانهای فوق رول فعالی دارند . کسانی که در جامعه مشغول فعالیت های روزنامه نگاری میباشند راساً در کوشش های بهبودوضع اجتماعی حصه میگیرند و مهمترین کاری را که انجام میدهند عبارت از سروصورت بخشیدن افکار عامه است و افکار عامه ماشینی است که چرخ فعالیت های مختلف جامعه را بحال گردش نگه میدارد .

تعریف افکار عامه

افکار عامه یکی از مظاهر دماغ اجتماعی است که از توافق نظری نمایندگی میکند که در بین مردم راجع به مسایلی حاصل می شود که بر جامعه تأثیر بارز و قابل ملاحظه ای دارند . باین اساس افکار عامه مجموعه ای از انواع مختلف تصورات و خیالات نظریات و عقاید ، توقعات و ارمانها و تعصبات ملی است .

این مجموعه نخست بسی نظم و ترتیب و فاقد شکل معینی بوده روز بروز و هفته به هفته دستخوش دگرگونی واقع میشود . و قتی که یک مسأله مهم اجتماعی تازه عرض وجود میکند ابتدا نظریات مردم در باره آن مسأله مختلف و عاری از نظم و ترتیب میباشد ولی اگر این مسأله روز بروز کسب اهمیت کند بتدریج نظریات انفرادی بشکل نظریات گروپی و سپس بشکل نظریات عمومی درآمده عملیه دگرگونی آن پیاپی رسیده یک شکل ثابت و قطعی را بخود میگیرد . نظریاتی که از طرف اکثر مردم میگردند خواه یک و خواه چند دسته باشند ، از آنجایی که دکتورین یا پیشنهادی را رد و یا قبول میکنند

یک قوهء حاکمه را تشکیل میدهند که افکار عامه نامیده می شود و ممکن است افکار عامه را بحیث فکر تمام افراد جامعه تصور کرد. این فکر از جریانات مختلف عواطفی ساخته شده که ممکن است هر کدام آن عقیده یا پیشنهادی را عملاً خلق یا حمایت کند. چون در پشت سر بعضی از این جریانات تعداد زیادی از مردم یا کدام عقیده قویتری قرار داشته میباشد از آنرو قوت آنها نسبت بسایر جریانات پیشتر میباشد. جریاناتی که ظاهر آقویتر جلوه میکنند شکل نظریات را بخود میگیرند که از طرف عده زیادی اتخاذ گردیده اند و بنام افکار عامه یاد میشوند. تعیین قوت نسبی این جریانات اکثر مشکل میباشد چنانچه این مسأله بیشتر سیاستمداران را سر اسیمه و دل نگران میسازد. آنها برای دانستن موضوع به مطبوعات مراجعه میکنند ولی ناگفته نباید گذاشت، که مطبوعات نیز در چنین موارد رهنمای قابل اعتمادی شده نمیتواند زیرا موضوعاتی که در روزنامه ها، جراید و یا مجلات درباره افکار مردم نشر میشود ممکن است در اصل مطلب تحریفاتی صورت گرفته باشد یا از نگاه اورگان خاصی بوده و حاوی تبلیغاتی بفایده آن اورگان باشد. بنابراین باید برای دانستن قطعی جریان قویتر از مردم رأی گیری بعمل آرند البته در غیر آن اقدامات آنها مغایر خواهش و اراده اصلی مردم خواهد بود. در حالیکه آرزو و اراده مردم بحیث یک اراده عالی بوده و این اراده عالی پس از رأی گیری شکل قانونی را بخود میگیرد.

فرق افکار عامه از دیگر اعمال اجتماعی

آن قضاوت اجتماعی که پس از بحث و مذاکره معقولی در اطراف یک مسأله حایز اهمیت عمومی یا مدنی بعمل میاید، افکار عامه نامیده میشود. افکار عامه تنها نتیجه یک قوهء آنی یا محض یک عکس العمل ناشی از رسوم و عادات نبوده ضمناً بر تفکر و قصد نیز دلالت میکند. چه مردم از موضوع متنازع فیه آگاهی دارند و ملتفت هستند که حتماً در آن باره فیصله ای بعمل آمدنی است. افکار عامه اصول قدیمه را مطابق شرایط جدید جرح و تعدیل مینماید، معیار (نارم)

های جدید اجتماعی را خلق میکند، معیار جدید گروپ را بنیان میگذارد و قوانین جدید فعالیت‌هایی را که یک حالت جدید اجتماعی تقاضا میکند به تدریج بهتر و کاملتر میسازد.

افکار عامه مرلود و شامل رسوم و عادات و معیارهای یک جمعیت است باوجود این، در تحولات آنهارول بارزی دارد.

مثلاً، گروپ به بحرانی مواجه میشود درین فرصت آگاهی از احتیاجات و تقاضاهای دیگران است که زمینه را برای فعالیت یکجایی آماده میسازد. زعمای برای ابضاح موضوع قیام میکنند، طرق حلی را مطرح مینمایند و سعی بخرج میدهند تا طرق حلی را که پیشنهاد کرده اند مورد قبول واقع شود. سپس بحث و مذاکره منطقی شروع میشود و هر کس تجارب خود را پیش میکنند و دیده میشود که رفتاری دیگر در اطراف موضوع چه میدانند و چه فکر میکنند. امید تحول بحال بهتری برانگیخته شده و عواقب ناگوار در قالب الفاظ مجسم ساخته میشود. قوه تمیز بکار میافتد، در کوچه و بازار در ادارات و کافی‌ها بحث و مذاکره شروع میشود نمایندگی‌های افکار عامه حقایق، احساسات، تعصبات، خوف‌ها و جاهای اقوال متفق فیه عامه، تجارب، قواعد اخلاقی، پیشگویی‌ها و رسوم و عادات را به مردم پیش میکنند تا دماغ‌های آنهارا تحول دهند یا به عبارته دیگر ماده قبول گردانند. تصادم منافع اشکار میگردد، افراد به یک‌صفت یا صفت دیگر قرار میگیرند و بالاخره یک قضاوت بعمل میاید این قضاوت ممکن است مطابق و یا مغایر آرزوی رعیم باشد. این قضاوت عالیت‌ترین نتیجه دماغ اجتماعی و محصول قوای محافظه کار و ترقی خواه روز میباشند. با خوبی و درستی یا برعکس با خرابی و نادرستی این قضاوت‌ها گروپ‌ها زنده میمانند و یا میمیرند، ملت‌ها ترقی میکنند و یا رو به ضعف میگذارند. پس افکار عامه از اغتشاش که بارها با آن همدست بوده است، خیلی بعید است. اغتشاش عبارت از عکس العمل شدیدی است که بطرفدار تعصبات تأسیس شده یا معیارهای اجتماعی صورت میگیرد ولی افکار عامه عبارت از آن قضاوت

معقول است که پس از بحث و مذاکره حاصل میشود و معقول از نگاه فلسفه عملی چیز است که به نظر اکثریت درست مینماید. در تصمیم اغتشاش فرد تابع شود و هیجان عمومی است ولی در عملیه ای که افکار عامه را میسازد فرد تحت فشار ناخوشایند جمعیت هیجانی نمیباشد. در افکار عامه در باره اینکه چه در حال اجرا شدن است آگاهی حاصل است ولی در اغتشاش تنها اینقدر معلوم است که چیزی صورت گرفتنی است.

عملیه هایی که افکار عامه را میسازند بار و حیان جمعیت نیز بکلی مغایرت دارند چه انگیزه بسیطی جمعیت را تحریک میکنند ولی در افکار عامه همانطوریکه علائق گروپ مختلف است انگیزه هائیز گوناگون میباشد. در جمعیت فردیت اهمیت ندارد ولی در افکار عامه هر فرد کم یا بیش حصه میگیرد. جمعیت ها در باره چیز های خیالی اندیشیده و دستخوش او هام میباشند مگر در افکار عامه اکثر مردم در اطراف منافع اجتماعی و اقتصادی خود فکر میکنند و درین مورد بحث و مذاکره علمی رهنمای شان میباشد. مأمورین دولتی نمیتوانند که برای مدت زیادی تقاضای افکار عامه قوی و جاندار را نادیده فرض کرده و در آن مورد ترتیب اثری ندهند. افکار عامه باید از غضب عامه نیز فرق گردد. توده وقتی به غضب میآید که بداند کدام عمل نامناسب و پستی صورت گرفته است. هرگاه این غضب با تنفر توأم باشد عواقب وخیمی را بار خواهد آورد. و تنفر وقتی با غضب یکجا میگردد که حکومت در باره احتیاجات و تقاضای توده بسی علاقه بماند. پس غضب عامه عبارت از عکس العمل و افکار عامه عبارت از نتیجه میباشد. همچنین افکار عامه باید از قضاوت های احساساتی عامه تمیز داده شود. وقتی که اعمالی با طرز تلقی های مألوف توده مطابقت یا مغایرت داشت درینوقت در بین توده حس تمجید یا تنفر، احترام یا استهزا تولید شده و مطابق آن یک عمل را قبول و یار د میکند که همین چیز قضاوت احساساتی جامعه است. پس قضاوت احساساتی عبارت از احساس با همی مردم و افکار عامه نتیجه تفکر با همی آنهاست.

افکار عامه را باید از افکار لاشعوری مردم نیز فرق کرد. افکار لاشعوری عبارت از عکس العملی است که مردم در مورد بعضی از مسایل بدون کدام فکر نشان میدهند. افکار لاشعوری فاقد عنصر مخالفت یا نقاضت و قوه جرح و تعدیل است در حالیکه این دو چیز از خصوصیات افکار عامه میباشد. مثلاً، مردم باثر افکار لاشعوری خود چیز « مبهمی » را به محض اینکه مطابق مود روز است کور کورانه قبول میکنند. پس افکار لاشعوری عبارت از علایق، حسیات و عقاید مشابه گروپی است که باثر تقلید یا تجویزی بوجود آمده باشد.

ممکن است در باره موضوعی افکار بانفوذ تری وجود داشته باشد که به هیچ صورت افکار عامه گفته شده نمیتواند. افکار بانفوذ تر محصول یک عده اشخاص بانفوذ یک گروپ بوده بدون کدام بحث و مذاکره و بدون جرح و تعدیل ارزشها بمیان آمده میباشد. افکار بانفوذ تر عبارت از افکاری است که بصورت ارثی بوجود آمده در هر جا و هر زمان فرق میکند. بین افکار عامه و افکار بانفوذ تر همان قدر فرق فاحشی وجود دارد که بین عادت و قضاوت وجود داشته میباشد. افکار عامه باید از افکار عمومی نیز تشخیص گردد. افکار عمومی عبارت از طرز تلقیات مشابهی است که افراد یک جامعه در باره موضوع مورد بحث دارند. در افکار عمومی مانند افکار عامه بین افراد یک اتحاد فکری موجود است مگر این اتحاد فکری حاصل عناصر بحث و انتقاد جدید نبوده بیشتر محصول بحث های قبلی ممزوج بار سوم و عادات میباشد ازین رو مانند افکار عامه دارای قوه ابتکاری نیست.

همچنین افکار عامه یا قضاوت عامه باید از قضاوت عمومی نیز جدا ساخته شود قضاوت عمومی عبارت از انتخاب اختیاری مردم از بین دو دسته معیار های اجتماعی میباشد که بشکل قبول موضوعی بحث خوب و یاد آن بحث خراب صورت میگردد.

اگر چه ازین لحاظ با افکار عامه شباهت قریبی پیدا میکند و ای مانند آن پخته تحریر یک شده و قضاوت اجتماعی نمیشد. موضوعاتی که بالای آنها - قضاوت عمومی صورت میگیرد، برعکس افکار عامه، از لحاظ تعداد محدود نبوده بلکه بیشمار میباشد. همچنین قضاوت عمومی دارای قوه ابتکاری نبوده تنها حمایت کننده میباشد.

افق آرتیست

اثر: غصه نقر

من و چشم اشکبارم	من و قلب داغدارم
بکجا روم که دردم	بدهد دمی اما نم
من و آرزوی دورم	من و عالم خیالم
بفضای نیلگونی	بتلاش آشیانم
من و چشمک ستاره	من و آبسپاره پاره
بجهان ناامیدی	پر آرزو فشانم
من و ماهتاب تنها	من و سوز و ساز و سودا
بدل فسرده، شبها،	نگران آسمانم
من و آتش نهانم	من و آه شعله بارم
بسراب بی سروپا	پی آب جاودانم
من و این دل و تپشها	من و پرده تماشا
بفسانه های زیبا	بفسون این و آنم
من و بینش جهانم	من و نقطه نگاهم
چقدر سوا افتاده	افق من از جهانم!
من و آسمان رنگین	من و خوابهای شیرین
ز پرهما چو پروین	بکمند کهکشانم
من و آیدال بیتا	من و آرزوی بیجا
بکجا بود زمان و	بکجا بود مکانم!

اصطلاحات روزنامه نگاری

ترجمه و تدوین پوهنمل هاله

A.B.C (1)

(1) Audit Bureau
of Circulation.

دفتر تشخیص میزان انتشار: این موسسه با کمک

و همکاری عده‌ای از ناشرین روزنامه‌ها، مجلات و کانونهای اطلاعات بمنظور گردآوری و انتشار تحقیقات دقیق و اطلاعات مربوط به تیراژ نشریات تأسیس گردیده است. این موسسه غیر انتفاعی است و تنها نشراتی میتواند به عضویت آن در آیند که میزان صحیح چاپ و فروش خود را ارائه دهند و مقررات و قانون نامه موسسه مذکور را رعایت کنند.

نمایندگان و بازرسان این موسسه میتوانند بدون اطلاع قبلی به نشریه مورد نظر مراجعه کرده و دفاتر و اسناد مربوط به میزان و فروش آنرا بررسی کنند و پس از مقایسه آن با ارقام مندرج در گزارش رسمی نشریه، تیراژ آنرا مشخص سازند و در گزارشهای سه ماهه و سالانه خود انتشار دهند.

از آنجا که این موسسه در درجه اول بر اثر تقاضای صاحبان اعلانات تأسیس شد، گزارشهای آن نیز بیش از همه مورد استفاده آنان قرار میگیرد. ولی صاحبان اعلانات تنهابه کسب اطلاعات مربوط به میزان فروش روزنامه

(1) Audit Bureau

	قناعت نمیکنند، بلکه مایلند بدانند که نسخه‌های نشر به چگونه توزیع میشود، محل چاپ آن کجاست و زمان چاپ و انتشار آن در چه روز و چه ساعتی است. از همه مهمتر در پی آنند که خوانندگان نشر به بیشتر از کدام طبقه‌اند و از نظر مادی در کدام درجه قرار دارند و با پول خود چه نوع جنسی و با چه شرایطی میتوانند بخرند. آشکار است که اطلاع بر کلیه این مطالب در نوع و اندازه اعلان تأثیر زیادی دارد و مقایسه نرخ اعلان، نشریات رقیب را آسان میسازد. نشریاتی که عضویت این مؤسسه را پذیرفته‌اند علامات مخصوص آنرا در جای معینی همراه بانام ناشر و مدیر مسئول و نیز آدرس و دیگر مشخصات چاپ میکنند و اعلان‌کنندگان باید در این علامت، تیراژ اعلام شده را با اطمینان خاطر می‌پذیرند.
Add.	هدایتی است که برای افزودن مطالب تازه به مطالب حروف چینی شده داده میشود.
Ads. (1)	اعلانات: اعلان عبارت است از اطلاعیه‌های عمومی ایکه به منظور کمک مستقیم یا غیر مستقیم در فروش اموال و خدمات انتشار یابد.
Ad. takers.	دو شیزگانی که اعلانات عمومی را تلفونی اخذ میکنند.
Advertisement Department.	شعبه اعلانات: این شعبه مسئول گردآوری و تنظیم اعلانات می‌باشد.
Agate.	واحد پیمایش اعلانات و ستونهای روزنامه با حروف کوچک (ه بنت) که معمولاً برای چاپ اعلانات به کار برده میشود.
All at hand.	این اصطلاح در مورد مطالبی استعمال میگردد که برای حروف چینی تقسیم شده باشد.
Alive.	نسخه‌های خبری یا حروف چیده شده که هنوز قابل استفاده است.
A. M.	روزنامه عصر.
Angle.	جنبه‌ای یا قسمتی از یک گزارش خبری.
Anonym.	اثری یا مقاله‌ای که نام نویسنده آن مجهول یا جعلی باشد.
(1) Advertisements.	

Anonymous Interview	مصاحبه‌ای که مصاحبه‌شونده آن مجهول باشد.
Art.	کلیه تصاویر روزنامه به اسم آرت نامیده میشود.
Article.	مقاله، یک پارچه نوشته‌ای که در روزنامه، مجله یا کتاب چاپ شود.
Assignment.	وظیفه روزمره یک خبرنگار.
Assignment Book.	کتابچه‌ای که در آن وظایف روزمره خبرنگارها تعیین میشود.
Assignment man.	خبرنگاری که از وی در کمیسیونهای عمومی استفاده بعمل می‌آید.
Assignment Reporter.	خبرنگاری که حوزه فعالیت او معین نبوده و سیار باشد.
A. P. (1)	اسوشیتد پرس: آژانس خبررسانی آمریکائی بوده و در سال ۱۸۴۸ از ائتلاف چند آژانس کوچک و منفرد تشکیل یافت، اکنون بزرگترین موه سسه خبررسانی جهان بشمار می‌آید. موه سسین نخستین این موه سسه، شش روزنامه نگار نیویارک بودند که یک شرکت سه‌سای می تشکیل دادند. این آژانس یک موه سسه غیرانتفاعی بوده سرمایه و بودجه آنرا مشترکین آن می‌پردازند. حق الپرداخت هر عضو متناسب به میزان انتشارات و تعداد خوانندگان و شنودگان میباشد. در حال حاضر در حدودش هزار عضو (روزنامه، رادیو و تلویزون) در نقاط مختلف جهان از این موه سسه استفاده میکنند و در حدود هشتاد هزار نفر برای کسب، تنظیم و فرستادن خبر به این آژانس همکاری دارند که سه هزار نفر آن مامورین رسمی این موه سسه بشمار می‌آیند. محاوره عامیانه علامت تعجب (!)
Astonisher.	
Archives.	آرشیف: دفتر مخصوص روزنامه است که در آن معمولاً بریده‌های مطالب، کلیکیونهای روزنامه، شرح حال بزرگان، کلیشه‌ها، فیلم‌ها و عکسهای مربوط به اخبار بترتیب خاصی جمع‌آوری و نگهداری شده پیوسته مورد استفاده خبرنگاران و سرمقاله نویسندگان روزنامه مربوطه قرار میگیرد.
Audience	خواننده (روزنامه و مجله)، شنونده (رادیو) بیننده (تلویزون).
(1) Associated Press.	

Authentic Copy.

نسخه موثق و مستند .

Authority.

منبع موثق و مستند خبر .

Bad break.

این اصطلاح وقتی بکار میرود که باقی مضمون به اثر انتقال به ستون یا صفحه جدیدی با سطر کوتاه شروع شده زشت و بی لطف بنماید ؛ یا ممکن یک پراگراف موضوعی در یک ستون آمده و باقی آن جای دیگری ادامه یابد .

Balanced Make-up.

صفحه بندی متوازن : در این نوع صفحه بندی حفظ توازن در مطالب رعایت می شود باین معنی که بین عناوین ، عکسها و چوکاتهای طرفین (راست و چپ) صفحه از لحاظ حروف ، جای و اندازه یکسوی شهادت به نظر می آید . این نوع صفحه بندی مخصوص روزنامه های محافظه کارست .

Bank.

هر عنوان خبر معمولاً از ۱-۸ یا زیادتر جزء مرکب میباشد که هر جزء آن **بانک** نامیده میشود ؛ قسمت پایین عنوان ، میز حروف چینی .

Banner headline.

عنوانی که در قسمت بالایی صفحه اول به اندازه ۶ یا ۷ یا ۸ ستون روزنامه امتداد داشته باشد ؛ عنوانی که به حروف درشت بوده تمام ستونهای روزنامه را عرضاً قطع کند .

Bar line

عنوانی که حروف آن نسبت به حروف متن بزرگتر و طول آن به اندازه یک ستون روزنامه باشد .

Beat.

حوزه فعالیت منظم خبر نگار ؛ یا مطلبی که تنها توسط یک روزنامه نشر شده باشد .

Beat Reporter.

خبرنگاری که وظیفه او ثابت و معین باشد .

Binder line.

سطری که به حروف درشت ، در یک صفحه مابینی بالای مطالب مخصوصاً در ازیمطالبا لب مخصوص یک عنوان عمومین ، می آید .

Blanket head.

عنوانی که بالای ستون های یک خبر یا ستونهای یک صنف اخبار می آید .

Black face.

حروف سیاه مطبوعه .

Blasphemy.	بی احترامی مقدسات.
Bleed.	تصویری که تمام صفحه یک روزنامه را از متن تا حاشیه اشغال نماید.
Blind Interview.	مصاحبه ای که مصاحبه شنونده آن معلوم نباشد.
Blind Query.	پرسش غیر صریح و مبهم.
Block paragraph.	پاراگرافی که با پاراگرافهای قبلی و بعدی خود ارتباطی نداشته امکان حذف و بیجا ساختن آن موجود باشد.
Blotter.	کتاب ثبت نام اشخاصی که پولیس زندانی نموده است.
Body of story.	متن یا بدنه خبر.
Body type.	حروف متن خبر یا حروفی که قسمت بیشتر روزنامه یا مجله به آن ترتیب و چاپ شود.
Boil.	از اندازه مطالب کاستن؛ موجز ساختن خبر.
Boilerplate.	مطالبی را که سند یکای مطبوعاتی بشکل صفحات فلزی تهیه میکنند.
Boiling Copy.	نسخه ای که از اندازه آن کاسته شده.
Bold face.	حروف سیاه درشت
Border.	قطعات کوچک فلزی حرف مانند که بحیث چوکات مضامین و عناوین از آنها استفاده بعمل می آید؛ حاشیه روزنامه یا مجله.
Box.	چوکات مضامین، عناوین و مطالب کوتاه.
Box head.	عنوانی که بین چوکات قرار داده شده باشد.
Box story.	مضمونی که بین چوکات گرفته شده باشد.
Break.	نقطه ای که مطلب در یک ستون یا یک صفحه تمام و به صفحه دیگر یا ستون دیگر منتقل میشود. خبری که در اختیار روزنامه ها برای چاپ قرار میگیرد.
Bromide	جمله بندی مبتذل.
Broadcast.	پخش و نشر اخبار یا مطالب دیگر توسط رادیو.
Bug.	کارگری که مطالب تلگرافی را با علایم نقطه (.) د ش (-) و سپیس (-) مخابره میکند؛ نوعی از حروف زینتی که سابق در عناوین یا کنار تصاویر استعمال می شد.

Bulldog.	از جمله چاهای متعددی که در يك روزنامه هر روزه می‌شود، چاپ اولی آن .
Bulletin.	آخرین و تازه‌ترین اخبار مهم روز؛ نشرات آژانسهای خبررسانی یا سفارتخانههای خارجی .
Bureau.	دفتر نمایندگی روزنامه‌ها در مراکز مهم .
By - line.	نام نویسنده خبر یا مقاله بالای مضمون .
By - line writer.	نویسنده‌ای که نامش بالای مضمونش چاپ میشود .
By - line story.	خبر یا مقاله‌ای که با نام نویسنده آن چاپ شود .
Calendar.	تقویم یا جنتری و خبرهای فصلی : عبارت از مجموعه منظمی است که حوادث و وقایع مهم تاریخ در آن ثبت شده باشد، تا در روزهای مناسب مطالبی در زمینه تهیه و چاپ بتواند .
Canned copy.	مطالبی که ادارات تبلیغات و نمایندگیهای مطبوعاتی می‌فروشند .
Chain Newspapers.	روزنامه‌های متحد : روزنامه‌هایی که در نقاط مختلف يك کشور نشر میشود ولی همه آنها به يك کمپنی یا موسسه تعلق داشته و امور مالی آنها را يك اداره مرکزی اداره مینماید .
Can go over.	به مطالبی اطلاق میگردد که هر وقت قابل نشر و چاپ باشد .
Case.	جعبه چوبی یا فلزی دارای خانه‌های متعدد که حروف فلزی در آنها قرار دارد و هنگام حروف چینی مورد استفاده قرار میگیرد .
Caption.	شرح تصاویر و اشکال که بالا یا پایین آنها چاپ میشود .
Caret.	علامت افتادگیر حرف حین تصحیح باین شکل (۸)
Carrier.	موزع روزنامه .
Cartoon.	کاریکاتور : نوعی از نقاشی است که با ترسیم چندخط اشخاص یا حالات را بصورت مضحک و مسخره آمیز نشان دهد و ممکن است جنبه تفریحی یا سیاسی داشته باشد .

Cartoonist.	شخصی که اشخاص یا حالات را بصورت مضحک و مسخره آمیز تصویر کند.
Catch line.	سطری که بالای نسخه خبر برای تشخیص ماهیت آن می‌آید.
Catchall paragraph.	پراگرافی که در گزارش اخبار، نطق‌ها، خطابه‌ها و مجالس، بعد از افتتاحیه می‌آید. درین پراگراف تمام نامها، آدرسها و مشغولیت‌های نطق‌ها و خطابه دهندگان با موضوعات نطق، فیصله‌های مجلس، رئیس مجلس و دیگر مطالب لازم بصورت مختصر فگاشته میشود. و مقصود از آوردن این پراگراف آنست که خواننده موضوع را عاری از اغراض شخصی و بیطرفانه بداند.
Causal Reader.	خواننده‌ای که به خواندن روزنامه عادت نداشته و بصورت اتفاقی آنرا بخواند.
Chase.	سینی لبه‌داری که مخصوص بردن یا نگهداری صفحات بسته شده میباشد؛ قاب فلزی ماشین چاپ که صفحات آماده به چاپ بر آن قرار می‌گیرد.
Check up.	امتحان مطالب اخباری.
Circus Make-up.	صفحه بندی جولانی یا سرکسی: این نوع نقشه صفحه شامل عناوین گوناگون و تصاویر متعددی است که در گوشه‌های معینی از صفحه اول تنظیم میشود و توجه خواننده را به چند قسمت جالب صفحه معطوف می‌سازد. این عناوین و تصاویر جالب از هم دور قرار گرفته میباشد. در حقیقت در این نوع صفحه بندی، صفحه اول روزنامه چون صحنه نمایشات سرکس است که عملیات جالب آن در نقاط گوناگون اجرا میشود.
Censor.	مراقبت روزنامه و سایر وسایل مخابره با توده.
Circulation.	میزان انتشار یا توزیع یک نشریه.
Circulation Department.	شعبه توزیع.
City Editor.	مدیر اخبار شهری و محلی.
City Room.	دفتر تحریر و تدوین اخبار محلی.

Classified Ads.	اعلانات تصنیف شده : اعلاناتی که تحت این عنوان می‌آید معمولاً؛ خلاصه و کوتاه و بدون طرح و تصویر می‌باشد. چیزیکه این اعلانات را مشخص می‌سازد هم مانندی حروف و محل مخصوص چاپ آنهاست که چند ستون روزنامه را اشغال میکند. درین قسمت خواننده به آسانی میتواند اعلانات مورد نظر خود را پیدا و مطالعه کند. اعلانات تصنیف شده نیاز مندیهای عمومی را برآورده می‌سازد و از همین سبب مورد توجه عده زیادی از خوانندگان قرار گرفته و منبع عایدات مهم روزنامه را تشکیل می‌دهد. نسخه ای که محتاج به تجدید نظر نیست.
Clean copy.	پروقی که غلطیهای آن بسیار جزئی و ناچیز باشد.
Clean proof.	بریده روزنامه ها ؛ دوسیه‌های آرشیف روزنامه .
Clips.	مطالب قابل نشر که برای سهولت کار بشکل اوراق تهیه شده باشد .
Clip sheet.	ترتیب یک سلسله حقایق و افکار که به تدریج به جالبیت و قوت آن افزوده شده می‌رود و قسمت نهایت جالب و مهم آن در آخر آورده میشود .
Climax.	قوانین مطبوعاتی ؛ اصول اخلاقی روزنامه نگاری .
Code of Ethics.	مقیاس معینی از عرض روزنامه یا مجله که سطور چیده شده از بالا بپایین در آن جای گرفته باشد .
Column.	روزنامه‌ها معمولاً دارای ۸ ستون و عرض هر ستون معادل ۴ سانتی متر است ؛ موضوع غیر خبری ای که توسط نویسنده مخصوصی و در رشته خاصی منظمأ نوشته شود .
Columnist.	نویسنده یک ستون (بخش) خاص روزنامه .
Column Inch.	مقیاسی که طول آن (۱ - انچ) و عرض آن ($3\frac{1}{4}$ - انچ) بوده و قیمت اعلان با آن سنجیده میشود .
Column Rule.	خطی که دو ستون روزنامه را از هم جدا می‌سازد .
Cheesecake.	دوشیزگانی که از بدن مخصوصاً ساقها و رانهای شان در اعلانات استفاده میشود .

Coloroto.	کلیشه عکسهای رنگه .
Comic Strips.	یک سلسله کاریکاتورهای رنگه که داستانی یا موضوع شوخی آمیزی را نمایش دهد .
Communication.	مخابره یا ارتباط بین خواننده و روزنامه .
Composite Story.	گزارشی که چند جنبه مختلف دارد .
Composition.	حروف چینی دستی .
Compositor	حروف چین .
Composing Room.	اتاق حروف چینی .
Contrast lead.	هرگاه نکته مهم و جالب افتتاحیه شامل دو واجد دو واقع متباین باشد باین نام یاد میشود .
Contrast Make-up.	برای اینکه صفحه زیبا معلوم شود عناوین را بحروف و طرحهای مختلف و درجا های مختلف صفحه اول جای میدهند .
Copy.	مطلبی که برای چاپ در روزنامه تهیه و به حروف چین ارسال میشود .
Copy Boy.	شخصی که نسخه های آماده به حروف چینی را می برد .
Copy Cutter.	کسیکه نسخه های آماده به حروف چینی را اوراق نموده بین حروف چینها توزیع میکند .
Copy Desk.	میز نعل مانند که نسخه های خبری بالای آن نوشته و عنوان نویسی میگردد .
Copy Editor.	مدیر اخبار محلی که خبرنگارها تحت راهنمایی او نسخه های خبری را می نگارند .
Copy Reader.	شخصی که نسخه های خبری خبرنگاران را از نظر گذرانیده و تصحیح مینماید .
Copy Writer.	کسیکه نسخه اعلان را نوشته ، عنوان نویسی و نقشه آنرا طرح میکند .
Copy Wright.	امتیاز طبع یک نشریه (کتاب) ، تجدید طبع .
Copy Holder.	شخصی که نسخه اصلی را برای مصحح به آواز بلند میخواند .

Correspondant.	خبرنگاری که در محلی غیر از مرکز انتشار روز نامه اجرای وظیفه مینماید (نامه نگار)
Cover.	یافتن حقایق و رموز حادثه ؛ مسئول گزارش یکک واقعه.
Credit Line.	جمله رهنمای تشخیص مرجع خبر یا تصویر ؛ سطر یکه منبع تصویر را نشان دهد .
Cropping.	از اندازه عکس کاستن .
Cross Line.	به Bar Line مراجعه شود .
Cross Examination.	مقابله پرو و ف با نسخه اصل .
Crusade.	جهد و کوشش یک روز نامه برای اصلاح و انکشاف آن.
Cub.	خبرنگار مبتدی .
Cut.	کلیشه : قطعه ای از فلز که معمولاً بر پایه چوبی یا فلزی قرار دارد. و طرح بی سایه روشن (سیاه قلم) را بکمک تیزاب بر سطح آن حک میکند و بوسیله ماشین چاپ بر کاغذ منعکس میسازند. کوتاه ساختن خبر .
Cut Line.	سطری که عکس را معرفی میکند .
Cut off.	خطی که یک یا چند ستون روز نامه را قطع کرده یک قسمت آنرا از قسمت دیگرش مجزأ میسازد .
Critic.	شخصی که درباره کتب یا درامه ها یا سینما یا موسیقی و غیره قضاوت میکند .
Crime News .	اخبار جنایی .
Dashes.	خط های کوتاهی که قسمت های مختلف عنوان را از متن ، و مطالب مختلف دیگر را از هم جدا میسازد . خط های بین قسمت های عنوان کوتاه ، و خط های بین مطالب مختلف درازتر میباشد .
Date line.	تاریخ و مرجع اخبار خارجی که معمولاً در شروع افتتاحیه می آید .
Day side.	کارگرانی که از طرف روز کار میکنند .
Dead.	حروف چاپ شده و آماده تقسیم .
Dead Bank	محل گذاشتن حروف چاپ شده قبل از تقسیم .
Dead line.	آخرین مهلتی که مطالب برای چاپ در روز نامه پذیرفته میشود .
Deck.	به Bank مراجعه شود .

Desk Editor.	شخصی که مسئول وظایف روزمره خبرنگاران میباشد.
Dingbat.	تزئین عنوان یا کلیشه ؛ مطلب بین چوکات.
Dinky Dashes.	خطهای مخصوصی که بجای عنوانهای فرعی یا جدا ساختن مطالب کوتاه بکار برده میشود.
Dirty Copy.	نسخه‌ای که دارای غلطیهای زیاد باشد.
Display Type.	حروف بزرگ گلداری که برای جلب توجه در عناوین و اعلانات استعمال میشود.
Display Ads.	اعلانات مصور: این نوع اعلانات با حروف درشت و تصاویر جالب (غالباً رنگه) زینت یافته هم بصورت محلی و هم بصورت عمومی میباشد باین معنی که یا از طرف افراد و مؤسسات نزدیک محل چاپ روزنامه یا افراد ، مؤسسات و کمپنیهای دور دست صورت میگیرد.
District man.	خبرنگار مسئول اخبار یک منطقه خاص.
Dog Watch.	این اصطلاح بر اطفال و اشخاصی اطلاق می‌یابد که از اداره روزنامه تقاعد کرده یا اضافه بست شده و در دو فرصتی (یکی از ساعت ۴ تا ۶ بعد از ظهر و دیگری از ساعت ۶ تا ۸ بعد از ظهر) در اداره روزنامه بصورت حق الزحمه کار میکنند.
Dope.	اطلاعات خبری قبلی ، غالباً افواها.
Dope Story.	مطلبی که شامل نظریات دیگران و خود نویسنده بوده و بانام نویسنده چاپ میشود.
Doublet.	مطلبی که دو دفعه حروف چینی و درعین شماره چاپ شود.
Double truck.	دو صفحه مجاور که بشکل یک صفحه ترتیب و چاپ گردد.
Dress.	صفحه بندی روزنامه.
Drop Head.	عنوان کوچکی که زیر یک عنوان بزرگ چند ستونی بیاید.
Drop line.	عنوانی که از چهار سطر ركب بوده و تمام آنها از یک ستون کوتاه تر بوده و به عین حروف چاپ میشود و متنها

	در سطر اول که بعد از سطر اول می‌آید بتدریج شروع آنها بطرف مرکز ستون قرار می‌گیرد .
Dummy.	نقشه صفحه بندی یک صفحه یا نشریه مکمل که قبلاً ترتیب شده می‌باشد .
Descriptive lead .	افتتاحیه وصفی .
Dialogue lead.	افتتاحیه شامل سوال و جواب .
Dupe.	تکرار معکوس یا نقل مطالب خبری .
Ears.	چوکات مربع شکل کوچکی که در کنج سر صفحه های روز نامه می‌آید .
Editing.	تدوین ، تصحیح و عنوان نویسی نسخه خبری .
Edition.	چاپهای متعدد یک شماره روز نامه .
Editor.	شخصی که مطالب خبری را تصحیح ، تدوین و عنوان نویسی میکند .
Editorial	سرمقاله : مقاله اصلی یک نشریه که در آن نظریات و عقاید ناشر یا هیأت تحریر ، در مورد مهمترین مسأله روز منعکس شده باشد .
Editorial Department.	هیأت سرمقاله نویس : مشتمل از آن دسته کارکنانی است که به استثنای اعلانات و اخبار ، کلیه مطالب روز نامه را که جنبه تفسیر و ترجمه و تبصره و اظهار نظر داشته باشد ، می‌نویسند .
Editor-in-chief.	رئیس هیأت تحریر که معمولاً مدیر مسئول روز نامه می‌باشد .
Editorialize.	داخل ساختن رأی و نظریه در متن یا عنوان خبر .
Em.	مقیاس اندازه گیری عرض حروف .
Engraving.	عملیه و فن حک کردن و منقوش نمودن عکسها و نوشته‌ها بروی پارچه های فلزی برای چاپ کردن .
Engraving Department.	دعبه کلیشه سازی .
Exchange.	جرايد و روز نامه هایی که بصورت تبادل میرسد .
Exclusive.	خبر یا مطلبی که محض توسط يك روز نامه نشر شده باشد .
Extra.	شماره فوق العاده .

Epigram Lead.	افتتاحیه حاوی يك نکته یا لطیفه .
End mark.	علامت آخر مضمون
Electrotype.	ساختن کلبشه عیناً مانند اصل ، با اثر فشاری که از صفحه اصلی بالای موم وارد میشود موم مذکور بر صفحه دیگر چسپیده کلبشه مطابق باصل بدست می آید .
Etching.	منقوش ساختن حروف و عکسها بروی صفحه فلزی و برجسته ساختن نقاط و خطوط آن بکامک ایسد .
Fake.	خبر جعلی و فریبنده .
Fact.	حقیقت ، واقعہ .
Feature.	نکته جالب و مهم خبر . گزارش جالب و مهم روزنامه .
Feature Story.	موضوع تازه و جالب مگر غیر خبری .
File.	ارسال تلگرافی خبر .
Filler.	مطالب کوتاهی که معمولاً جنبه خبری نداشته بلکه حین صفحه بندی برای پر کردن جاهای خالی مورد استفاده قرار میگیرد .
First day story.	خبری که برای نخستین بار نشر میشود .
Five Ws & H	سه ک و سه چ (که ، کجا ، کی ، چه ، چرا ، چگونه) .
Flage.	سر لوحه صفحه اول ، سر لوحه صفحه سرمقاله روزنامه ؛ یادداشتی بالای یک نسخه که نشان دهد مطلب تصحیح خواهد شد یا مطلبی تازه به آن افزوده خواهد شد .
Flash.	پیامی که نخستین بار خلاصه خبر مهمی را در بر داشته باشد
Flat Rate.	نرخ معین و غیر قابل تخفیف اعلان .
Flimsy.	نقل خبری که حین تایپ کردن گرفته میشود .
Fold.	خط فرضی (افقی) که روزنامه را بدو قسمت مساوی تقسیم میکند ؛ قات قسمت وسطی روزنامه .
Folio.	نمره صفحه ؛ صفحه .
Follow up.	مطالب بیشتری که برای توضیح یا تکمیل مطلبی که چاپ شده ، نشر میشود .
Follow copy.	هدایتی است به خبرنگار که در زمینه مطالب بیشتری پیدا کند .
Folo.	هدایتی است به خبرنگار که در زمینه مطالب بیشتری حاصل کند .
Form.	فورمه ، مجموع صفحاتی که یکجا در ماشین چاپ قرار گیرد .

Format.	قطع روزنامه یعنی تعداد و طول ستونهای صفحات روزنامه.
Fotog.	عکاس.
Fudge Column.	ستون مخصوص تازهترین اخبار (در صفحه اول).
Foreign News.	اخبار خارجی.
Foreign Correspondant.	نامه نگار خارجی.
Free Lance.	نویسندگان و خبر نگاران موقت و غیر رسمی.
Furniture.	قطعات فلزی و چوبی که بلندی آنها نسبت به حروف کمتر بوده حین صفحه بندی و محکم کردن صفحه با لای قاب ماشین مورد استفاده قرار میگیرد.
Future.	یادداشت یک حادثه آینده.
Galley.	سینی مستطیل شکلی که برای گرفتن حروف چیده شده از آن استفاده بعمل می آید.
Galley Proof.	نمونه یا پروف مطالبی که تازه حروف چینی شده و هنوز صفحه بندی نگردیده باشد.
Ghost Writer.	شخصی که بدون معرفی اسم خود برای اشخاص مهم مضمون می نویسد.
Good Night.	بعد از آنکه آخرین چاپ روزنامه (یک روزنامه) در یک روز چاپهای متعدد میشود) به پایان رسیده تمام شعبات آن بسته می شود بکار می رود.
Gossip	افوا هات و شایعات بی اساس.
Grapevine.	حروف چیده شده ای که در وقت برای پر کردن جایهای خالی روزنامه بکار می رود.
Green Proof.	پروف تصحیح نشده.
Guide Line.	جمله راهنمای تشخیص مطلب.
Group Interview.	مصاحبه ای که در یک موضوع با چندین شخص بعمل می آید.
Hair Line Box.	چوکاتهای باریک.
Half Stick.	حروف را به اندازه نیم ستون چیدن.
Half - tone.	اگر اوز: از روی تصاویر روشن دار تهیه میشود. در اینجا نیز از همان دور بینهایی که در ساختن کلیشه به کار می رود، استفاده میکنند. از آنجاییکه عکس علاوه بر نقاط سیاه و سفید، دارای سایه های مختلف خاکستری پررنگ

	و کم رنگ نیز هست، شیشه‌ای را که دارای نقاط بسیار کوچک است در برابر عدسیه قرار می‌دهند. نور پس از عبور از فلم یا شیشه عکس از این شبکه عبور می‌کند و روی صفحه جستی که در عقب آن قرار دارد، منعکس می‌شود. آن قسمت‌هایی از فلم که سفید است نور بیشتری از خود عبور می‌دهد و از قسمت‌هایی که تاریک است نور عبور نمی‌کند و از نقاط خاکستری تیره و روشن نور به تفاوت عبور می‌کند. اثراتی که بدین ترتیب روی صفحه جستی نقش می‌بندد بصورت سیاه، سفید و سایه روشن است. بعد از آنکه صفحه مذکور درایسده شده شد عکس از روی آن چاپ می‌شود. و در زیر زره بین اگر قرار می‌گیرد ملاحظه خواهد شد که عکس مزبور ترکیبی از نقاط کوچک خواهد بود. این نقاط با اثر آن شیشه نقطه‌دار بوجود آمده است. و قتی که چاپ شود نقاط مذکور اصل عکس را منعکس می‌سازد.
Hand out.	بیانیه ترتیب داده شده که توسط بیانیه دهنده بغرض چاپ به خبر نگار داده می‌شود.
Hanger.	عنوانی که تحت عنوان سر تا سر صفحه آمده و مربوط به همان خبر باشد.
Head line.	عنوان خبر که بحروف سیاه و درشت آمده خبر را بصورت خلاصه معرفی و به زیبایی صفحه می‌افزاید.
Hand - Set.	حروف دستی که در خانه‌های مخصوص میز حروفچینی قرار داشته و حروفچین یک یک دانه آنها را از خانه‌های معین برداشته در یک ابزار دستی که مابین آن گودودو طرف آن لبه دارد، قرار می‌دهد. و بعد از آنکه کار چاپ آنها با تمام رسید دوباره در خانه‌های معین خود تقسیم می‌شود.
Hell Box.	محفظه حروف چاپ شده.
High line.	اختلافی که در طول سطرهای یک ستون لینه‌تایپ نادرست بوجود می‌آید.
Hold for Release.	تا امر مدیر مسوول، حروفچینی معطل باشد یا تا امر ثانی معطل باشد.

Holding.	به تعویق انداختن مهلت پذیرفتن آخرین خبر.
Hole.	جای خالی صفحه.
Hearsay.	شنیدگی ها و شایعات.
Hand Press.	ماشینهای طباعتی دستی.
Hot News.	اخبار وقایع تازه و مهمی که مردم هنوز در باره آنها صحبت میکنند.
Human Interest.	مطالب جالب و مردم پسند.
Identification.	تعیین هویت شخص، محل و حادثه.
If News.	اخبار کم اهمیتی که اگر جای خالی بود چاپ و الا برای فرصت دیگری گذاشته میشود.
Ident.	هدایتی است که سطری اندکی پس تر از حاشیه شروع شود.
Index.	فهرست مطالب روزنامه که معمولاً در صفحه اول میآید.
Insert.	افزودن یک یا چند پراگراف در نسخه ای که قبلاً برای حروف چینی فرستاده شده است.
Intaglio.	در روتوگراف و ر، قسمت هایی که باید چاپ شود پایین تر از سطح اصلی قرار داشته میباشد طرز استفاده از آن بدین ترتیب است که ذرات رنگ درین فرورفتگیها قرار گرفته و کاغذ حین عبور از روی آن ذرات رنگ را جذب کرده چاپ صورت میگیرد.

اخبار تفسیری.

Interpretative News.	
Intertype.	انتر تایپ: نوعی از ماشین حروفچینی است که مانند ماشین تایپ دارای دکه های حروفی (کی بورد) میباشد. و تیکه بالای این دکه ها با انگشت فشار آورده شود قالبهای برنجی (ماتریکس) که در داخل محفظه (ماگزین) بالای ماشین جای داده شده پایین آمده در ابزاری که حروف یک سطر در آن گذاشته میشود، قرار میگیرد و بعد از آنکه به اندازه عرض یک ستون ترتیب شد خود بخود حرکت افتاده بعد از عبور از کانالی در داخل

	گیره‌ای جای میگیرند. در عقب این گیره چرخ قالب ریزی قرار دارد و سطر مذکور مطابق به اندازه (عرض) خود در جای معینی ازین چرخ قرار میگیرد. به مجرد قرار گرفتن سطر در چرخ بطرف ظرفی که پر از سرب مذاب است متمایل شده و سرب ذوب شده قالب های حروف را پر میکند و سطر مکمل ریخته میشود. بعد از انجام قالب ریزی قالبها بجای اصلی خود عودت میکند. درین حین چرخ قالب ریزی بگردش میباشد تا سطر ریخته شده بوسیله تیغه‌ای که در پشت و طرف چپ آن نصب شده تراشیده و صاف شود. پس از آنکه چرخ از گردش ایستاد، سطرهای ریخته شده بطرف بیرون رانده میشود و در آنجا پشت سرهم چیده شده میروند. این ماشین از لحاظ سرعت عمل و نوی و بی‌عیبی حروف مهم ولی از حیث گرافتی قیمت و مشکلات تصحیح برای ممالک مخصوصاً غیر مترقی مناسب نیست.
Interview.	مصاحبه.
Inverted Pyramid.	ترتیب خبر بصورت درم معکوس یعنی آوردن مطالب مهم در بالا و سپس مطالب دیگر را به ترتیب اهمیت آنها پشت سرهم قرار دادن.
Journalese.	سبک نگارش مختص روزنامه هائیکه در آنها کلمات مبتذل و بازاری به کار برده میشود.
Journalism.	روزنامه نگاری.
Journalist.	روزنامه نگار.
Jump.	بردن مضمون از يك صفحه به صفحه دیگر.
Jump Head.	عنوان مضمونی که ادامه مضمون صفحه دیگری است.
Jump Lines.	سطری که ادامه مضمون يك صفحه را در صفحه دیگر نشان دهد.
Justification.	دواندن حروف يك سطر تا به اندازه ستون شود. این عمل به اثر قرار دادن فاصله‌ها بین حروف و کلمات صورت میگیرد.
Keynote Lead.	افتتاحیه‌ای که حاوی يك اسم و متعلقات آن بوده و در آن خلاصه افکار خطابه دهنده گنجانیده شده میباشد.

Key word.	مطلب جالب و مهمی که از روی آن میتوان به باقی مطالب پی برد .
Kill.	باطل قرار دادن مطالب حروف چینی شده ؛ کشیدن مطلبی یا مطالبی از نسخه زیر حروف چینی .
Late Watch	به Dog watch مراجعه شود .
Layout.	ورقه‌ای که ستونهای یک صفه روزنامه در آن تشخیص داده شده جای مضامین ، اخبار و اعلانات تعیین شده است . ترتیب تصاویر متعددی که از آنها یک کلیشه ساخته میشود .
Lead.	افتتاحیه یا طلیعه .
Lead.	خط کش های فلزی ای که ارتفاع آن از حروف کمتر بوده حین صفحه بندی بین سطرها گذاشته میشود و با اصطلاح مطبوعه بنام « سربی » یاد میشود .
Leader.	مقاله یا سرمقاله عمده .
Leaders.	نقطه ها (.) و دش ها (-) ی آخر یک سطر .
Legal Ads.	اعلانات حکومتی : اینگونه اعلانات از طرف مقامات و موسسات دولتی بر روزنامه ارسال میشود و بانرخ خاصی که غالباً کمتر از قیمت عادی اعلان است ، چاپ میشود . این اعلان ها غیر مصور بوده و به شیوه اعلانات عمومی ترتیب میشود .
Legger.	پیاده یا شخص دیگری که نسخه های اخباری را جمع میکند .
Legman.	به Legger مراجعه شود .
Linage.	تعداد اعلانات یا تعداد مجموعی سطرهای یک اعلان که توسط خط کشی (واحد اندازه کردن اعلان) سنجیده میشود .
Libel	افتراء : عبارت از قرار دادن شخصی در معرض تحقیر ، استهزاء و نفرت عمومی است . خواه از رهگذر نشر اخبار و خواه از راه نشر تصاویر و کاریکاتورها باشد . اگر منظور از افتراء لکه دار ساختن یک شخص باشد افتراء کننده در برابر همان شخص مسوول بوده باسناد قانون مدنی سرزنش میشود ولی اگر مقصد از آن تحریک کردن مردم به شورش و بلوا باشد افتراء کننده را حکومت بنام حفظ امنیت و فلاح جامعه باسناد قانون جزایی سرزنش میکند .

Library.	به Archives مراجعه شود .
Line cut.	کلیشه کردن خطها که عموماً در نقشه‌ها، ترسیمات قلمی رنگه و تصاویری که با قلم سیاه بروی کاغذ سفید صورت گرفته باشد، بکاربرده میشود .
Line over the top.	سطر دراز سرتاسر صفحه اول که بالای لوحه اسم روزنامه می آید .
Line Slugs.	سطرهای مکمل حروف که توسط ماشین اینوتایپ به شکل یک پارچه فلزی ساخته میشود .
Linofilm.	جدیدترین ماشینی است که برای تهیه حروف ساخته شده . در این ماشین با فشار دادن دکمه‌ها و پیمودن مرا حل دیگر عکس هر سطر ریخته شده و توسط دوربینی که در داخل دستگاه قرار دارد بروی فلم ضبط میشود . و این فلم پس از انتقال بروی ورقه نازک جستی قابل چاپ میگردد .
Linotype.	این ماشین با فرق ناچیزی عیناً مانند Intertype کار میدهد بآن مراجعه شود .
Local News.	اخبار محلی که روزنامه در آن چاپ میشود .
Local Items.	داستانهای کوتاهی که درباره مردم و وقایع محلی باشد .
Localize.	تأکید جنبه های محلی یک گزارش .
Lock up.	صفحه بندی حروف چیده شده و بستن آن .
Log.	کتابچه یاد داشت و ظایف خبرنگاران .
Logotype.	مشخصات روزنامه از قبیل نام ناشر (صاحب امتیاز) مدیر مسئول، آدرس و غیره که معمولاً در صفحه اول میاید . نام تجاری اعلان کننده یکک، حرف فلزی که محتوی دو یا زیاده حرف الفبا باشد .
Lover Case.	حروف فلزی کوچک .
Lud. low.	لادلو نوعی از ماشین حروف چینی است که برای حروف چینی عناوین برجسته و درشت اخبار و مقالات از آن استفاده میشود در این ماشین قالبها بصورت اتوماتیک نه بلکه توسط دست چیده شده سپس سرب ریزی میشود .
Magazine.	محفظه قالبهای حروف اینوتایپ ؛ مجله .

Make over.	برای داخل کردن مطالب تازه یا افزودن در زیبایی به صفحات حروف چینی شده ، تغییر شکل داده میشود .
Make up.	صفحه بندی : ترتیب و قرار دادن مطالب حروف چینی شده و کلیشه ها مطابق نقشه صفحه .
Make up man	مرتب شعبه حروف چینی .
Markets.	آن قسمت روزنامه که مخصوص اخبار مالی و زراعتی است .
Mass Communication.	مخابره باتوده : رساندن اخبار ، اطلاعات ، افکار و نظریات و طرز تلقی ها به افراد زیاد و گوناگون توسط وسائل مخابره .
Mass media.	وسائل مخابره باتوده (روزنامه ، مجله ، رادیو تلویزون و غیره)
Mat (Matrix)	اوراق مقوایی شکلی که بروی صفحات بسته شده قرار داده میشود تا به کمک ماشینهای توپوگرافی اثر حروف و تصاویر بروی آن منعکس گردد و سپس در ماشینهای پلیت سازی جاداده شده پلیتهای سربی نیم دایره از آن ساخته میشود و آن پلیت ها در ماشین های طباعتی روتیتر قرار داده شده چاپ میشود . بعضاً سند یکاهای مطبوعاتی و موه سرات اعلانات این نوع پلیت ها را خودشان آماده چاپ ساخته به روزنامه ها میفرستند .
Media Research.	تحقیق و مطالعه وسایل مخابره .
Media Recards.	موه سه ملی ای که اعلانات روزنامه ها را اندازه گیری میکند .
Metropolitan Newspapers.	روزنامه های پایتخت ها .
Mill.	ماشین تایپ .
Minion.	حروف ۷ بنت .
Monotype.	ماشین حروف ریزی : این ماشین مواد ضروری شعبه حروف چینی را از قبیل حروف ، خطکش ها ، سربی ها و غیره ، میسازد .
More.	باقیدارد - ناتمام .

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library